فصل‌نامه مطالعات اقتصاد انرژی/ سال هجدهم / شماره ۷۲/ بهار ۱۴۰۱ / صفحات ۲۶۷-۲۲۷

# کاهش وابستگی آمریکا به واردات نفت و گاز، پیامدهای آن بر سیاست‌های این کشور در نظام بین‌الملل

**محمد موردغفاری**
**دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی،**
**mohamadghafari@hotmail.com**
**حسین دهشیار**
**استاد روابط‌بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران،**
**h_daheshiar@yahoo.com**
**رحمت حاجی‌مینه**
**استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم اجتماعی و ارتباطات، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، r.hajimineh@gmail.com**
**حسن شفیعی**
**استاد روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی،**
**Dr.shafiee2011@yahoo.com**

**تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱**

## چکیده

این مقاله قصد دارد ابتدا اهمیت استقلال نفتی ایالات متحده و پیامدهای آن بر استراتژی خارجی ایالات متحده در سیاست بین الملل را توضیح دهد. ثانیاً ، پیامدهای این سیاست انرژی بر سیاست خارجی ایالات متحده در زمینه سیستم بین المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد. فرضیه پرداختن به این سوالات، با استفاده از نظریه نو واقع‌گرایی مطرح شده است. بر این اساس، به دنبال استقلال نفتی دولت ایالات متحده، آسیب پذیری این کشور در برابر تحولات ژئوپلیتیک مناطق نفت‌خیز، به ویژه خاورمیانه و شمال آفریقا کاهش یافته و برتری ایالات متحده در رقابت با قدرت‌هایی مانند چین و روسیه تقویت شده است. در این راستا، اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه تولیدکنندگان بزرگ نفت جهان مانند روسیه، ایران و ونزوئلا، ایجاد جنگ تجاری با چین، تشدید درگیری‌های اجتماعی و جنگ در خاورمیانه و اعمال فشار بر اوپک برای تصمیم‌گیری به نفع نفت شیل بیشتر تولید نفت یکی از مهمترین اجزای سیاست خارجی ایالات متحده در جهت دستیابی به استقلال نفت است. بر مبنای روش تحلیل نو واقع‌گرایانه، منابع انرژی، عناصر مهم برای قدرت دولت به حساب می‌آیند به گونه‌ای که هر اندازه یک دولت دارای منابع بیشتری باشد از قدرت و امنیت بیشتری برخوردار خواهد بود. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تلاش ایالات متحده برای بهره برداری از منابع غیرمتعارف نفت و گاز از طریق انقلاب تکنولوژیکی در چارچوب استراتژی خودکفایی در تولید انرژی برای به حداکثر رساندن قدرت و امنیت و کاهش آسیب پذیریهای ژئوپلیتیکی در جهت حفظ هژمونی کشور در سیستم بین المللی است. با افزایش تولید نفت و گاز در ایالات متحده، وابستگی اقتصادی و سیاسی آن به سایر مناطق و کشورها کاهش یافته و این کشور توانسته است آسیب پذیری‌های خود را در طراحی و پیشبرد سیاست‌های هژمونیک کاهش دهد.

**طبقه‌بندی JEL:** F5, F50, F51, F52, F68

**کلید واژه‌ها:** ایالات متحده آمریکا، انقلاب تکنولوژیکی، نو واقع‌گرایی، وابستگی، واردات نفت و گاز.

**۱- مقدمه**

انقلاب تکنولوژیکی[۱] در بخش انرژی آمریکا و وقوع تحول عظیم در تولید نفت و گاز از منابع نامتعارف[۲] موجب گردیده که توان تولید نفت و گاز این کشور به شکل قابل‌توجهی افزایش یابد. این امر، به‌طور مستقیم موجب کاهش واردات نفت و گاز به آمریکا در سال‌های اخیر گردیده است. در چارچوب نظریه نوواقع‌گرایی تهاجمی، تلاش ایالات متحده در بهره‌برداری از منابع نفت و گاز نامتعارف از طریق انقلاب تکنولوژی در این حوزه در چارچوب راهبرد خودکفایی در تولید انرژی به منظور بیشینه‌سازی قدرت و ضریب امنیت این کشور و کاهش آسیب‌پذیری‌های ژئوپلیتیک از نظر وابستگی به تأمین انرژی مورد نیاز به منظور حفظ برتری این کشور در نظام بین‌الملل قابل تبیین است. بر این اساس، به میزانی که قدرت ایالات متحده در زمینه تأمین انرژی مورد نیاز خود افزایش یابد، وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی این کشور به مناطق و کشورهای دیگر کاسته شده و این کشور در طراحی و پیشبرد سیاست‌های خود برای برتری بر سایرین، آسیب‌پذیری‌های کمتری خواهد داشت و تداوم این امر می‌تواند رویکرد سیاست‌های آمریکا را از شکل کسب قدرت مقتضی به رویکرد حداکثر سازی قدرت و برتری بر سایر کشورها سوق دهد.

هدف از نگارش این مقاله، تبیین نقش و تأثیرگذاری کاهش وابستگی آمریکا به واردات نفت و گاز بر رویکرد ایالات متحده در سیاست بین‌الملل و پاسخ به این سوال مشخص است که کاهش وابستگی آمریکا به واردات نفت و گاز از خارج چه تاثیری بر سیاست‌های این کشور در عرصه بین‌المللی داشته است؟ در پاسخ به این سوال، فرضیه اصلی مقاله حاضر این است که کاهش هزینه‌های اقتصادی آمریکا در زمینه واردات نفت و گاز، کاهش آسیب‌پذیری نسبت به تحولات ژئوپلیتیک در مناطق نفت‌خیز خاورمیانه

---

۱. انقلاب تکنولوژیکی به طور خاص در دو بخش شکست‌های هیدرولیکی (Hydraulic Fracturing) و حفاری افقی ( Horizontal Drilling) حادث شده است که توانسته هزینه تولید نفت و گاز از میادین غیرمتعارف را به میزان قابل‌توجهی کاهش دهد و منجر به افزایش بهره‌وری تولید از دکل‌های نفت و گاز در آمریکا گردد (Energy Information Administration, EIA,2001).

۲. میادین نامتعارف (Unconventional Fields) به میدان‌هایی گفته می‌شود که سنگ مخزن آن‌ها نه تنها دارای تخلخل و تراوایی معمول مخازن متعارف نیست، بلکه بسیار سخت و محکم بوده و منشأ مواد هیدروکربوری آن نیز خود سنگ مخزن است (ماهنامه اکتشاف تولید نفت و گاز، ۱۳۹۵، ص ۶۴).

و شمال آفریقا و افزایش توان رقابت‌پذیری اقتصاد این کشور در مقابله با اقتصادهای بزرگ جهان مانند چین و اتحادیه اروپا از جمله مهم‌ترین پیامدهای کاهش وابستگی آمریکا به واردات نفت و گاز بوده است. در این مسیر، تحریم تولیدکنندگان سنتی نفت جهان (مانند روسیه، ایران و ونزوئلا)، ورود به جنگ تجاری با چین، دامن زدن به جنگ در مناطق نفت‌خیز مانند خاورمیانه و شمال آفریقا و افزایش هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های تهاجمی‌تر شدن رویکرد سیاست خارجی آمریکا به دنبال کاهش وابستگی به واردات نفت است.

## ۲- ادبیات پژوهش

### ۲-۱- ادبیات تجربی (پیشینه پژوهش)

راسل گلد[1] (۲۰۱۴) در کتاب « توسعه عظیم: چگونه تکنولوژی شکست هیدرولیکی باعث مشتعل شدن انقلاب انرژی در آمریکا و تغییر جهان شد؟» معتقد است، هرچند ایالات متحده همچنان یکی از واردکنندگان بزرگ انرژی در جهان است، اما دستیابی به تکنولوژی‌های جدید در حوزه حفاری و برداشت از منابع نفت و گاز، منجر به بروز تحولی عظیم در صنعت نفت و گاز این کشور شد تا جایی که توانسته است آمریکا را در کنار سایر تولیدکنندگان بزرگ همچون روسیه و اوپک به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز تبدیل نماید(Gold, 2014). رابرت مانینگ[2] (۲۰۱۴)، در کتابی با عنوان «انقلاب شیل و ژئوپلیتیک جدید انرژی» این سؤال را مطرح کرده است که وقوع تحول در صنعت نفت و گاز آمریکا چه پیامدهایی را برای تغییر در ژئوپلیتیک انرژی جهان و تغییر ساختار سنتی حاکم در این حوزه به دنبال دارد؟ فرضیه وی برای پاسخ به این سؤال، چند پیامد مهم را در دوران جدید، که با وقوع انقلاب تکنولوژی در حوزه نفت و گاز آمریکا به وجود آمده است، مطرح می‌کند. ترسیم نقشه جدید برای ژئوپلیتیک انرژی جهان چهار دهه پس از تحریم نفتی اعراب در دهه ۱۹۷۰، وقوع تحول عظیم در چشم‌انداز امنیت انرژی آمریکا، ایجاد مرکز ثقل جدید برای تولید نفت و گاز در حوزه آمریکای شمالی، تغییر بالقوه مواضع آمریکا در قبال مناطق نفت‌خیز جهان

1. Russel Gold
2. Robert A. Manning

به‌ویژه خاورمیانه و تقویت اقتصاد آمریکا در مقابله با چین و اتحادیه اروپا به دلیل دسترسی به منابع انرژی ارزان و برخورداری آمریکا از ظرفیت صادرات گاز طبیعی به بازار آسیا از جمله مهم‌ترین پیامدهایی هستند که انقلاب انرژی در آمریکا با خود به همراه داشته است (Manning, 2014). به اعتقاد دانیل یرگین[1] (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان « تأثیر جهانی شیل آمریکا»، انقلاب تکنولوژیکی، بزرگ‌ترین پیشرفت صنعت انرژی در قرن اخیر بوده است چرا که علاوه بر دستاوردهای اقتصادی آن، می‌تواند منجر به تداوم برتری ایالات متحده در عرصه سیاست بین‌الملل شود (Yergin, 2014). مارا پرنتیس[2] (۲۰۱۵)، در کتاب « انقلاب انرژی، فیزیک و وعده فناوری کارآمد» با نگاه اقتصادی و فنی به این موضوع می‌پردازد که ایالات متحده با برخورداری از منابع غنی انرژی فسیلی نیازمند آن است که سیاست‌های انرژی خود را در راستای استقلال انرژی، جلوگیری از هدر رفت انرژی و افزایش بهره‌وری در زمینه مصرف انرژی تنظیم نماید. در این جهت، وقوع انقلاب تکنولوژیکی در بخش انرژی آمریکا و افزایش توان عرضه نفت و گاز هرچند فرصت ارزشمندی برای ارتقاء سطح امنیت انرژی و دستیابی به استقلال انرژی فراهم نموده است اما، سیاست‌گذاری بخش انرژی این کشور باید از این فرصت برای مدیریت بخش تقاضا و بهینه‌سازی مصرف انرژی استفاده نموده و اقتصاد آمریکا را به سمت کاهش حداقلی انرژی و بازدهی حداکثری در میان مدت و بلندمدت سوق دهد (Prentiss, 2015). در رویکردی دیگر، مگان او سالیوان[3] (۲۰۱۷)، در کتاب «ثروت بادآورده » با نگاهی خوش‌بینانه به همکاری، به این مسئله اشاره دارد که چگونه فراوانی منابع انرژی جدید در ایالات متحده می‌تواند سیاست بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده و منجر به افزایش قدرت آمریکا و بهبود سطح تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی شود(O’Sullivan, 2017).

رحیمی و همکاران (۱۳۹۳)، با اشاره به افزایش قابل‌توجه حجم تولید گاز نامتعارف در آمریکا طی سال‌های اخیر، به نقش تعیین‌کننده این تحول در کاهش قیمت گاز در بازار آمریکا اشاره کرده و آن را بعنوان الگویی برای سیاست‌گذاران بخش انرژی چین در جهت افزایش تولید گاز از ذخایر نامتعارف و کاهش وابستگی به واردات گاز طبیعی

1. Dianel Yergin
2. Mara Prentiss
3. Megan O’Sullivan

معرفی نموده است. تجربیات حاصل از وقوع انقلاب در تولید گاز نامتعارف در آمریکا، موجب گردید تا سیاست‌گذاران انرژی چین به سمت رفع موانع موجود در زمینه افزایش تولید گاز طبیعی از ذخایر عظیم نامتعارف خود گام بردارند و انتظار می‌رود در آینده نزدیک، حجم تولید گاز طبیعی این کشور به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته و منجر به انقلابی جدید در بخش انرژی چین گردد. آجیلی (۱۳۹۵)، در کتاب « ایالات متحده آمریکا، تکنولوژی شیل و نفت خاورمیانه»، با اشاره به تحولات تکنولوژیکی در صنعت نفت آمریکا، سیاست استفاده از ذخایر غیرمتعارف انرژی با اتکا به ذخایر غیر متعارف توسط آمریکا با توجه به نوسانات و اختلال در عرضه مستمر و معضلات وابستگی به نفت وارداتی از مناطق برخوردار همچون خاورمیانه، نارسائی‌های سیاست‌هایی همچون ،کاهش بهره‌وری مصرف، تنوع بخشیدن به منابع عرضه را مورد مطالعه قرار داده است. کتاب درصدد اثبات این فرضیه است که استحصال از ذخایر غیر متعارف انرژی با استفاده از فناوری‌های جدید توسط ایالات متحده آمریکا منجر به تغییر جایگاه منطقه خاورمیانه در سیاست خارجی آمریکا خواهد شد. با این حال به‌زعم نویسنده، این تغییر با توجه به در اولویت قرار داشتن امنیت انرژی این کشور و بازار جهانی انرژی،کنترل رقبای اقتصادی به معنی کاهش اهمیت جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی آمریکا و اولویت سیاست‌گذاری‌ها در این منطقه نیست.

مسرت (۱۳۹۷) در کتاب « نفت و هژمونیسم آمریکا، انتقال سیستم انرژی فسیلی به انرژی تجدید پذیر»، نفت را به‌عنوان مهم‌ترین عامل رشد اقتصادی در جهان، سبب نزاع بین‌المللی بر سر تقسیم منابع و رانت‌های نفتی، که به حساس‌ترین عامل ژئوپلیتیکی و هژمونیستی دولت آمریکا تبدیل شده است، توصیف می‌کند. اما آسیب‌های زیست‌محیطی مصرف انرژی‌های فسیلی، به‌خصوص نفت، جامعه انسانی را به اجبار به طرف استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر سوق می‌دهد. با توجه به نگاه تاریخی نویسنده به موضوع نفت و اهمیت آن در تحولات ژئوپلیتیک جهان در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، این کتاب می‌تواند نقش و اهمیت نفت در سیر تحول سیاست‌های آمریکا در دهه‌های گذشته را نشان دهد با این حال، از نظر پرداختن به مقوله جدید انقلاب تکنولوژی در انرژی آمریکا و نقش این متغیر در تحول سیاست خارجی آمریکا متفاوت از موضوع این رساله است.

آثار مکتوب فوق حاوی مطالب ارزشمندی در زمینه شناخت ابعاد فنی و اقتصادی انقلاب تکنولوژی در انرژی آمریکا است، اما اشاره‌ای به آثار و پیامدهای این تحول برای قدرت آمریکا در سطح بین‌المللی و تحولات احتمالی در سیاست خارجی این کشور در قالب نظریه نو واقع‌گرایی ندارد و از این نظر با موضوع این مقاله متفاوت است. نوع‌آوری مقاله حاضر، کاربست نظریه نو واقع‌گرایی در تبیین پیامدهای کاهش وابستگی آمریکا به واردات انرژی بر سیاست‌های این کشور در عرصه نظام بین‌الملل و پرداختن به کاهش وابستگی به واردات نفت و گاز با استفاده از جدیدترین داده‌های آماری در حوزه انرژی آمریکا و جهان است.

## ۲-۲- ادبیات نظری پژوهش

در این مقاله، نظریه نوواقع‌گرایی[1] به عنوان چارچوب نظری مورد نظر برای پرداختن به موضوع پیامدهای کاهش وابستگی آمریکا به واردات نفت و گاز بر سیاست‌های این کشور در عرصه نظام بین‌الملل انتخاب شده است.

### ۲-۲-۱- نظریه نو واقع‌گرایی

نظریه واقع‌گرایی در اوایل دهه ۱۹۸۰ به عللی نظیر ورود جنگ سرد و رقابت تبلیغاتی میان شرق و غرب و در واکنش به رفتارگرایی و موضوع وابستگی تجدید حیات یافت. در واقع نوواقع‌گرایی بیش از هر چیز تلاشی برای علمی کردن واقع‌گرایی است (Sanderson, 2008). نظریه نو واقع‌گرایی در دهه ۱۹۸۰ توسط کنت والتز[2] در کتاب تئوری سیاست بین‌الملل[3] مطرح شد. نو واقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری[4] یک نظریه فراگیر و کلان روابط بین‌الملل است که درصدد تبیین کلی سیاست بین‌الملل و پدیده‌های گوناگون بین‌المللی است. نو واقع‌گرایی نظریه‌ای نظام‌مند است که مهمترین عامل تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل و به تبع آن رفتار کشورها در عرصه بین‌المللی را نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن به ویژه ساختار آنارشیک آن می‌داند. در حقیقت نو واقع‌گرایی، انتقادی است بر رئالیسم سنتی و والتز با بهره‌جویی از تفکر ساختارگرایی،

1. Neorealism Theory
2. Kenneth Waltz
3. Theory of International Politics
4. Constructivism Realism

اولین ویژگی مهم ساختاری نظام بین الملل را ناشی از فقدان حکومت مرکزی می‌داند.او با اتخاذ بسیاری از مفروضات تئوری واقع‌گرایی کلاسیک، به ارائه تبیینی ساختاری از رفتار بازیگران در محیط پر آشوب بین‌الملل اقدام نمود (حیدری، ۱۳۹۸). کنت والتز از دو نظام بین‌المللی دو قطبی و چند قطبی یاد می‌کند و معتقد است که فضای نظام بین‌الملل دو قطبی برای حفظ ثبات و امنیت ملی مؤثر است. از دید والتز، در شرایط کنونی جهان و محیط بین‌الملل، توانایی هر کشور نقشی بنیادی در تامین منافع ملی و امنیت سیاسی بازی می‌کند و وجه تمایز اساسی دولت‌ها از یکدیگر، میزان توانمندی‌های آنها برای تامین امنیت‌شان است (والتس، ۱۳۹۸). از نقطه نظر نو واقع‌گرایی، یکی از ویژگی‌های بارز دولت‌ها، تولید، گسترش و حفظ قدرت است. هیچ سیاستی از نظر دولت‌ها از این عقلانی‌تر و منطقی‌تر به نظر نمی‌رسد. میل ذاتی برای کسب و افزایش قدرت، به منظور توان رقابت شدید در عرصه بین‌المللی است. از منظر متفکرین نو واقع‌گرایی همچون مرشایمر[1]، مبارزه برای قدرت، اولین گام برای پا نهادن در عرصه‌ای است که هر یک از کشورها در صدد هستند قوی‌ترین بازیگر نظام بین‌الملل باشند و مترصد فرصت‌هایی هستند که قدرت خود را در برابر دیگر رقیبان افزایش دهند. در چهارچوب نظریه نوواقع‌گرایی تهاجمی، دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که ماهیت پر آشوب و بدون نظم دارد، سرشار از تهدیدات است و واحدهایی هستند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. هدف اصلی هر دولت آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند، که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است (Mearsheimer, 2001).

### ۲-۲-۲- نو واقع‌گرایی و مقوله انرژی

اهمیت منابع انرژی به قدری است که کشورها برای دستیابی به آنها به اقدامات نظامی روی آورده‌اند. نمونه‌های این مورد شامل جنگ فرانسه و آلمان بر سر منطقه روهر در سال ۱۸۷۰، حمله آلمان نازی به نروژ و شوروی در جنگ جهانی دوم و حمله ژاپن به فیلیپین و حمله پرل هاربر در طول همین جنگ، حضور ایالات متحده تا سال ۱۹۷۹ در ایران، حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ و در ادامه حمله آمریکا به عراق در سال

1. Mersheimer

۱۹۹۱ و یا استمرار دکترین کارتر مبنی بر حفظ جریان آزاد انرژی از خاورمیانه، می‌شوند(Yergin, 1993:683). استفاده از قدرت نظامی و سیاسی برای کنترل بر منابع انرژی البته رابطه‌ای متقابل با یکدیگر دارند؛ به عبارت دیگر، بنابر اصل واقع‌گرایی که به رشد و توزیع نابرابر قدرت در نظام بین الملل اعتقاد دارد، همانطور که قدرت یک یا گروهی از دولت‌ها افزایش پیدا می‌کند، انگیزه آنها برای کنترل محیط فعالیتشان بیشتر می‌شود. بنابراین، دولت‌ها برای افزایش امنیت خود سعی در کنترل سیاسی، اقتصادی و سرزمینی و نیز تغییر نظام بین‌الملل مطابق امیال و منافع خود خواهند داشت(Gilpin, 1981: 94). تاریخچه تحولات نظام بین‌الملل در اواخر دوره جنگ سرد نشان می‌دهد که ایالات متحده سابقه استفاده از قیمت نفت برای فشار و ضربه‌زدن به دشمنان خود را داشته است. در اواسط دهه ۱۹۸۰، علیرغم وجود مازاد عرضه در بازارنفت، آمریکا تولیدکنندگان نفت خلیج‌فارس به‌ویژه عربستان را وادار کرد با افزایش تولید خود قیمت نفت را کاهش دهند. با سقوط قیمت نفت به سطح پایین‌تر از ۱۰ دلار در هر بشکه، بخش مهمی از درآمدهای نفتی و گازی[1] شوروی سابق از بین رفت و فشار سنگینی به اقتصاد این کشور وارد شد. اعمال تحریم‌های سخت علیه شوروی از یک سو و کاهش درآمدهای این کشور در نتیجه تاثیرگذاری آمریکا و متحدانش بر قیمت‌های انرژی از سوی دیگر، در نهایت منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر سال ۱۹۹۱ شد (Gause, 2015:1).

در چارچوب نظریه نوواقع گرایی، به همان میزان که قدرت ایالات متحده در زمینه تأمین انرژی مورد نیاز خود افزایش یابد، وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی این کشور به مناطق و کشورهای دیگر کاهش می‌یابد و این کشور در طراحی و پیشبرد سیاست‌های خود برای برتری بر سایرین، آسیب پذیری‌های کمتری خواهد داشت. تداوم این امر می‌تواند رویکرد سیاست‌های آمریکا را از شکل کسب قدرت مقتضی به رویکرد حداکثر سازی قدرت و برتری بر سایر کشورها و در نهایت، تحقق هدف دستیابی به جایگاه هژمون[2] یا برتری بر دیگر بازیگران سوق دهد (CFR, 2016[1]). بر این اساس، تلاش

---

۱. قیمت نفت‌خام یکی از شاخص‌های مهم در قیمت‌گذاری و درآمدهای گاز طبیعی است. البته در بازار آمریکا، وابستگی قیمت گاز به قیمت نفت پس از آغاز تولید گاز شیل در آمریکا کاهش یافت و اکنون، هیچ وابستگی مابین قیمت گاز در آمریکا با قیمت نفت در این کشور وجود ندارد.

2. Hegemony

ایالات متحده در بهره‌برداری از منابع نفت و گاز نامتعارف[2] از طریق انقلاب تکنولوژی در این حوزه در چارچوب راهبرد خودکفایی در تولید انرژی به منظور بیشینه سازی قدرت و ضریب امنیت این کشور و کاهش آسیب پذیری‌های ژئوپلیتیک از نظر وابستگی به تأمین انرژی مورد نیاز به منظور حفظ برتری این کشور در نظام بین الملل قابل تبیین است.

## ۳- انقلاب تکنولوژیکی در بخش انرژی آمریکا

وقوع انقلاب تکنولوژیکی و روند تولید نفت و گاز نامتعارف در آمریکا از سال ۲۰۰۵ بواسطه افزایش قیمت جهانی نفت شکل جدی‌تری یافت و دولت آمریکا با کمک موسسات تحقیقاتی و شرکت‌های بزرگ در صنعت نفت و گاز به تدریج روند افزایش تولید نفت و گاز غیرمتعارف را دنبال نموده است که تا کنون نیز ادامه دارد. انقلاب تکنولوژیکی در حوزه انرژی پدیده نسبتاً جدیدی در ایالات متحده آمریکا به حساب می‌آید که از حدود ۱۵ سال قبل آغاز شد؛ زمانی که افزایش تدریجی قیمت‌های نفت، فعالان در بخش نفت و گاز بالادست را تشویق به تجربه تکنیک‌های جدید برای استخراج هیدروکربن از منابع نامتعارف نمود. فناوری شکافت یا شکست هیدرولیکی[3] مخصوص منابع نامتعارف، به منظور افزایش تراوائی در منابع نفت و گاز، با حفاری افقی[4] ترکیب شد تا تولید منابع نفت و گاز در سازندهای نامتعارف از لحاظ فنی و تجاری امکان‌پذیر شود (منظور و ترابی، ۱۳۹۸: ۱۴۳-۱۴۲). انقلاب تکنولوژیکی در نفت و گاز نامتعـارف و نیـز صرفه‌جویی در مصرف انرژی از عمده‌ترین دلایل این کاهش وابستگی بوده است. نفت شیل اصطلاحی کلی برای اطلاق به دسته‌ای از سنگ‌هاست که به قدر کافی مواد آلی غنی(کروژن) در آن‌ها وجود داشته باشد. نفت شیل نه سنگ است و نه نفت، بلکه خاک آهک‌داری است که شامل ترکیباتی مانند کروژن است. زمانی که این ماده تا دماهای بالا حرارت داده می‌شود ماده نفت مانندی به دست می‌آید که می‌توان از آن استفاده کرد (RAND Corporation, 2005 ). توسعه تکنولوژی در حوزه منابع نامتعارف نفت و گاز آمریکا یک فرایند است که گام اول آن، واکنش صنعت انرژی به

1. Council of Foreign Relations
2. Unconventional Oil and Gas Resources
3. Hydraulic Fracturing
4. Horizontal Drilling

تحولات قیمت و بازار جهانی نفت بوده است. احیای صنعت نفت و گاز شیل آمریکا از آغاز قرن بیست و یکم شروع شد. تا قبل از سال ۲۰۱۴، هزینه تولید پروژه نفت شیل در محدوده ۸۰ تا ۱۰۰ دلار در هر بشکه قرار داشت اما به لطف پیشرفت‌های صورت گرفته در تکنولوژی‌های برداشت، هزینه تولید نفت شیل در مقایسه با یک دهه قبل کاهش یافته است. به گونه‌ای که گفته می‌شود اگر قیمت نفت به ۳۰ دلار در هر بشکه نیز کاهش یابد، تولید نفت شیل آمریکا ادامه خواهد یافت چرا که به لطف افزایش قیمت‌های نفت تا قبل از سال ۲۰۱۴، بازگشت سرمایه سرمایه‌گذاران در آمریکا انجام شده و به رغم کاهش میزان سود پس از سال ۲۰۱۴، فعالیت شرکت‌های تولیدکننده نفت شیل همچنان ادامه دارد (منظور و ترابی، ۱۳۹۸: ۱۴۷).

بر اساس مفروضات نو واقع‌گرایی، دولت‌ها بازیگرانی عاقل هستند که مهمترین هدف آنها در عرصه آنارشیک نظام بین‌الملل، بقا و حفاظت از خود است و برای تحقق این هدف، به طور پیوسته برای افزایش قدرت خود تلاش می‌کنند. نتیجه تلاش دولت‌ها برای افزایش قدرت، تامین و ارتقاء امنیت آنها در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که مجموع این برایند، تعیین‌کننده جایگاه یک کشور در عرصه نظام بین‌الملل و در برخورد با سایر بازیگران حاضر خواهد بود. در سال ۲۰۰۶ جورج دبلیو بوش[1] اعلام کرد، ایالات متحده را از «اعتیاد به نفت» خلاص خواهد کرد و در این راستا، تلاش‌های وسیعی را چه در زمینه حمایت از شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران نفتی و چه در حوزه رفع محدودیت‌های قانونی برای فعالیت‌های اکتشاف و توسعه ذخایر نامتعارف نفت و گاز در آمریکا انجام داد. به همان ترتیب، باراک اوباما هم در دوره رقابت‌های انتخاباتی و هم در زمان ریاست‌جمهوری، مکرراً بر اهمیت کاهش چشمگیر واردات نفت ایالات متحده تاکید کرد. آمریکا در دوره هشت ساله ریاست‌جمهوری اوباما توانست با اتکا به اقدامات و سیاست‌های مختلف، به شکل قابل توجهی وارادات نفت از خاورمیانه را کاهش دهد. پس از اوباما و با روی کار آمدن دونالد ترامپ[2]، روند حرکت آمریکا به سمت استقلال انرژی و تکیه بر توسعه منابع داخلی خود به شکل وسیع‌تر ادامه یافت. به لطف افزایش تولید نفت از منابع نامتعارف، ترامپ بارها عنوان کرد که ایالات متحده از واردات نفت آزاد شده و آنچه که در کشورهای تولیدکننده نفت منطقه

1. George W. Bush (2000-2008)
2. Donald Trump (2016-2020)

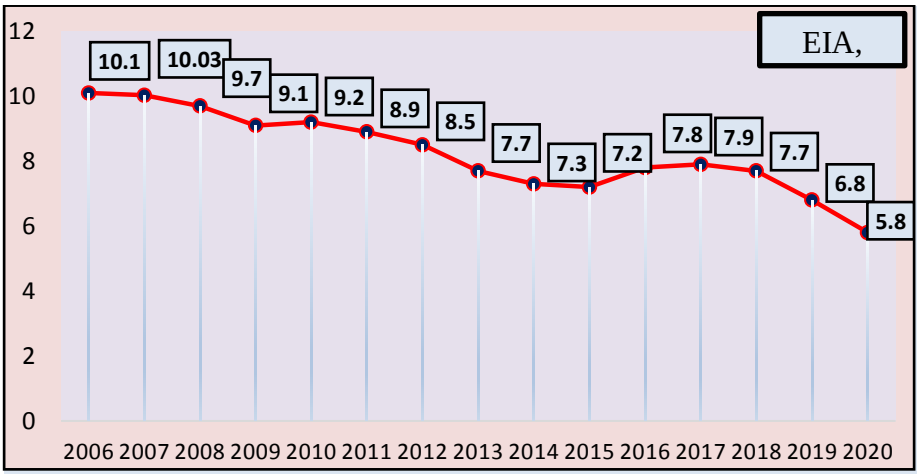
خلیج فارس، اعم از اختلال در عرضه نفت به هر دلیل یا کاهش تولید اوپک رخ می‌دهد، دیگر برای آمریکا اهمیتی ندارد (کهن‌هوش‌نژاد، ۱۳۹۸). تولید نفت و گاز برای ترامپ اهمیتی دوگانه داشت؛ از یکسو وی معتقد بود ذخایر گسترده نامتعارف نفت و گاز این کشور دارای ارزشی معادل ۵۰ تریلیارد دلار است که توسعه هرچه بیشتر آن از طریق کاهش محدودیت‌های قانونی و مالی می‌تواند منجر به ایجاد میلیون‌ها شغل و افزایش ۳۰ میلیارد دلاری سالانه دستمزدها در ایالات متحده شود. از سوی دیگر، تولید منابع داخلی نیز برای ترامپ اهمیت راهبردی داشت زیرا به اهداف وی در زمینه «کسب استقلال انرژی» و «کاهش واردات نفت از کشورهای اوپک و دیگر کشورهای دشمن منافع ایالات متحده» کمک می‌کرد (الوقت، ۱۳۹۶).

## ۴- کاهش وابستگی آمریکا به واردات نفت و گاز

بهره‌برداری از منابع نامتعارف نفت و گاز در آمریکای شمالی باعث افزایش تولید این منطقه به‌خصوص در ایالات متحده و کاهش میزان واردات نفت‌خام و گاز طبیعی این کشور شده است. بر اساس آمار اداره اطلاعات انرژی آمریکا(EIA[1])، در سال ۲۰۰۶ آمریکا بطور متوسط روزانه ۵/۱ میلیون بشکه نفت‌خام تولید می‌کرد و برای تامین تقاضای داخلی خود مجبور به واردات نفت‌خام در سطح حدود ۱۰/۱ میلیون بشکه در روز بود. در سال ۲۰۰۶ کل مصرف نفت آمریکا شامل نفت‌خام و میعانات نفتی حدود ۲۰/۷ میلیون بشکه در روز بود که حدود ۴۹ درصد از این میزان، از طریق واردات تامین می‌شد و وابستگی شدید اقتصاد این کشور به واردات نفت از خارج را بدنبال داشت (EIA, Dec 2019). موضوع امنیت انرژی که برای سیاست‌گذاران آمریکا اولویت زیادی داشته معمولاً در سطح بالائی از واردات نفت خام متمرکز شده است. زمانی آمریکا بیش از ۱۰ میلیون بشکه در روز نفت خام وارد می‌کرد که این میزان به سال ۲۰۰۶ باز می‌گردد اما از آن زمان به بعد، واردات نفت‌خام آمریکا به طور پیوسته کاهش یافته بطوری‌که خودروها کارآمدتر شده و مهمتر از همه حفاری و برداشت نفت نامتعارف در این کشور گسترده شده است. واردات نفت‌خام این کشور در سال ۲۰۱۹ به طور میانگین ۶/۸ میلیون بشکه در روز بود که حدود ۳۲ درصد نسبت به سال ۲۰۰۶ کاهش

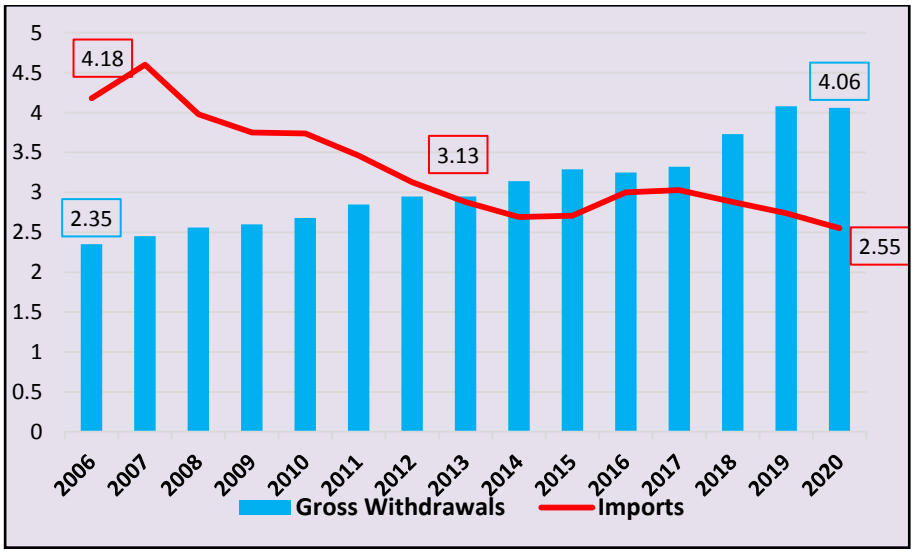
1. Energy Information Administration (EIA)

یافته است. این روند در سال ۲۰۲۰ نیز ادامه یافت و واردات نفت‌خام آمریکا با حدود ۱۵ درصد کاهش نسبت به سال قبل به میانگین ۵/۸ میلیون بشکه در روز رسید که یک رکورد بی‌سابقه در زمینه تلاش‌های این کشور برای کاهش وابستگی به واردات و حرکت به سوی دستیابی به استقلال انرژی به شمار می‌رود (EIA, July 2021).




**نمودار ۱. روند واردات نفت‌خام آمریکا / ارقام به میلیون بشکه در روز**

در زمینه گاز طبیعی، افزایش ۴۲ درصدی خالص برداشت گاز طبیعی آمریکا از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۰، که ناشی از افزایش برداشت از ذخایر نامتعارف گاز و یا افزایش تولید گازهای همراه با نفت‌خام‌های نامتعارف است، منجر به کاهش واردات گاز طبیعی آمریکا در این بازه زمانی گردید. بر اساس گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا، واردات گاز طبیعی آمریکا از سطح حدود ۴/۲ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۰۶ با بیش از ۳۸ درصد کاهش به سطح ۲/۵۵ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۲۰ رسید. این در حالی است که در این بازه زمانی، مصرف گاز طبیعی آمریکا حدود ۳۴ درصد افزایش یافته و از سطح ۲۱/۷ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۰۶ به ۲۹/۲ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۲ رسید. به بیان ساده، افزایش تولید گاز طبیعی آمریکا ناشی از توسعه میادین نفت و گاز نامتعارف به میزانی بوده که نه تنها توانسته است تقاضای رو به افزایش بخش‌های مختلف اقتصاد آمریکا را تامین نماید، بلکه در سال‌های اخیر این کشور را به یکی از صادرکنندگان گاز طبیعی جهان تبدیل نموده است (EIA, July 2021).




منبع: اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA, July 2021)

**نمودار ۲. افزایش برداشت ناخالص و کاهش واردات گاز طبیعی آمریکا/ ارقام به تریلیون فوت مکعب**

## ۵- پیامدهای کاهش واردات انرژی بر سیاست‌های آمریکا در نظام بین‌الملل

از سال ۱۹۷۳، حوزه سیاست‌های انرژی آمریکا، شاهد دو رویداد مهم بود که هر یک به سهم خود آغازگر یک تحول عمده به سمت حرکت برای استقلال انرژی و به حداقل رساندن سهم انرژی وارداتی در سبد مصرف انرژی این کشور بوده است. رویداد اول، که نقطه آغاز حرکت به سمت استقلال انرژی بود، رویداد تحریم نفتی آمریکا از سوی کشورهای عربی خاورمیانه در نتیجه حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی در جنگ با اعراب در سال ۱۹۷۳ بود. پس از آنکه کشورهای عربی خاورمیانه با تحریم صادرات نفت به آمریکا موجب افزایش قیمت جهانی و تحت فشار قرار گرفتن اقتصاد آمریکا شدند، برای اولین بار رئیس‌جمهور این کشور، ریچارد نیکسون، در سخنرانی سالیانه‌اش در ژانویه ۱۹۷۴ از "طرح عدم وابستگی" پشتیبانی کرد و خطاب به ملت آمریکا اظهار داشت که «بیایید هدف ملی‌مان این باشد: در پایان این دهه، در سال ۱۹۸۰، ایالات متحده برای انرژی مورد نیازش به هیچ کشور خارجی وابسته نباشد»( کهن هوش نژاد،۱۳۹۸). حدوداً دو دهه بعد، در نتیجه تحولات بازار نفت و تجاری شدن بخش اعظم ذخایر نفت و گاز نامتعارف آمریکا، انگیزه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری در زمینه کشف و پیشرفت

تکنولوژی‌های مورد نیاز برای توسعه این ذخایر نامتعارف فراهم گردید. نتیجه این فرایند، وقوع رویداد دوم، یعنی انقلاب تکنولوژیکی در صنعت نفت و گاز آمریکا و آغاز روند افزایش تولید نفت و گاز در داخل آمریکا بود که به تدریج و با بهینه‌سازی روش‌های تولید از طریق ادامه پیشرفت‌های تکنولوژیکی و نیز فراهم کردن بستر قانونی لازم برای توسعه صنایع نفت و گاز نامتعارف در آمریکا، به تدریج این کشور را به یکی از صادرکنندگان مهم نفت‌خام و گاز طبیعی در جهان تبدیل کرده است (Mourdghaffari and Others, Dec 2020).

### ۵-۱- بکارگیری ابزار انرژی برای فشار بر دولت‌های مخالف

کاهش وابستگی آمریکا به واردات انرژی و توانمندی این کشور تامین بخش قابل‌توجهی از نفت و گاز مورد نیاز خود در داخل، موجب کاهش آسیب‌پذیری امریکا به بروز اختلال در روند عرضه نفت و انرژی گردیده و به مقامات این کشور کمک نموده است تا از ابزار قدرت انرژی خود برای فشار بر سایر کشورها و پیشبرد اهداف و منافع خود استفاده نمایند. به عبارت دیگر، استفاده از اهرم تحریم اقتصادی و ایجاد محدودیت بر صادرات انرژی توسط کشورهای مخالف زمانی برای آمریکا از اهمیت بیشتری برخوردار شد که این کشور در قالب یک رفتار عقلانی و با تکیه بر اصل خودیاری، با افزایش تولید و صادرات نفت و گاز خود، هزینه‌های اعمال تحریم، فشار اقتصادی و سپس، برخوردهای نظامی با مخالفان خود را به حداقل ممکن کاهش داد و در مقابل، از فرصت ایجاد شده برای حذف انرژی دیگر کشورها از بازار و جایگزینی تولیدات انرژی خود به جای آنها، حداکثر بهره‌برداری را داشته است(Mourdghaffari and Others, Dec 2020).

#### *الف) تحریم نفتی ایران*

از اواسط سال ۲۰۱۲، همزمان با اوج گرفتن اختلافات میان ایران و آمریکا بر سر پرونده هسته‌ای ایران، دولت اوباما استفاده از ابزار تحریم و فشار اقتصادی بر ایران مورد توجه قرار داد و بر این اساس، در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲، شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور پنج قطعنامه[1]، اقدام به وضع تحریم‌های اقتصادی و مالی مختلف علیه

۱. قطعنامه‌های ۱۸۰۳ و ۱۸۳۵ در سال ۲۰۰۸، قطعنامه ۱۹۲۹ سال ۲۰۱۰، قطعنامه ۱۹۸۴ در سال ۲۰۱۱ و قطعنامه ۲۰۴۹ در سال ۲۰۱۲.

ایران نمود. از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ ( ۱۳۵۷ شمسی) و به ویژه از دوره ریاست‌جمهوری بیل کلینتون در آمریکا[1]، ایران تحت تحریم‌های اقتصادی قرار گرفت اما در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ در دوره ریاست‌جمهوری اوباما، موضوع تحریم صادرات نفت برای نخستین بار شکل اجرایی پیدا کرد و هدف از آن، اعمال فشار بر ایران از طریق کاهش صادرات نفت‌خام بود. در پی پیچیده شدن ابعاد فعالیت‌های هسته‌ای ایران، شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۹ ژوئن سال ۲۰۱۰ قطعنامه ۱۹۲۹ را تصویب کرد. تمرکز این قطعنامه بر ایجاد نظام یکپارچه تحریم ایران از طریق تشدید فشار بر بخش انرژی، مالی و تجارت هوایی و دریایی ایران با هدف جلوگیری از توسعه برنامه‌های موشکی و هسته‌ای جمهوری اسلامی بود (CRS, Feb 2019: 30-32). با گذشت حدوداً دو سال از اجرایی شدن تحریم‌ها، حدود ۶۰ درصد از صادرات نفت‌خام ایران (معادل حدود ۱/۵ میلیون بشکه در روز) از بازارهای جهانی حذف شد بدون آنکه بازار جهانی نفت با کمبود قابل‌توجه عرضه و شوک قیمتی ناشی از آن مواجه شود. کاهش میزان صادرات نفت‌خام از یک سو و کاهش قیمت جهانی نفت به‌دلیل افزایش ناگهانی عرضه نفت آمریکا از منابع نامتعارف از سوی دیگر، موجب گردید تا بیش از دو سوم درآمدهای نفتی ایران تا اواسط سال ۲۰۱۴ کاهش یابد. از یک‌سو، انقلاب تکنولوژیکی و افزایش تولید نفت آمریکا موجب افزایش سطح عرضه جهانی نفت در مقابل تقاضای جهانی و در نتیجه، کاهش قیمت نفت و درآمدهای ایران گردید و از طرف دیگر، با افزایش تولید نفت در آمریکا، حذف بخشی از صادرات نفت ایران بدون فشار بر قیمت نفت و اقتصادی جهانی جبران شد (کاظم پور اردبیلی[2]، ۱۳۹۸).

در سال ۲۰۱۵، پس از توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ (برجام[3])، تحریم‌های نفتی ایران برداشته شد و تولید نفت ایران ظرف مدت کمتر از شش ماه در سطح قبل از تحریم (حدود ۴ میلیون بشکه در روز ) از سر گرفته شد. با این وجود، انتخاب دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری آمریکا، شرایط را به گونه‌ای دیگر رقم زد. به دنبال اعلام خروج آمریکا از توافق برجام در ماه می‌سال ۲۰۱۸، دولت ترامپ در اقدامی یک‌جانبه،

1. Bill Clinton (1992-2000)

۲. حسین کاظم‌پور اردبیلی (۱۳۹۹-۱۳۳۱)، نماینده سابق ایران در هیئت‌عامل سازمان اوپک، معاون اسبق وزرای نفت و امور خارجه، سفیر اسبق جمهوری‌اسلامی‌ایران در ژاپن و وزیر اسبق بازرگانی.

۳. برنامه جامع اقدام مشترک (Joint Comprehensive Plan of Action(JCPOA))

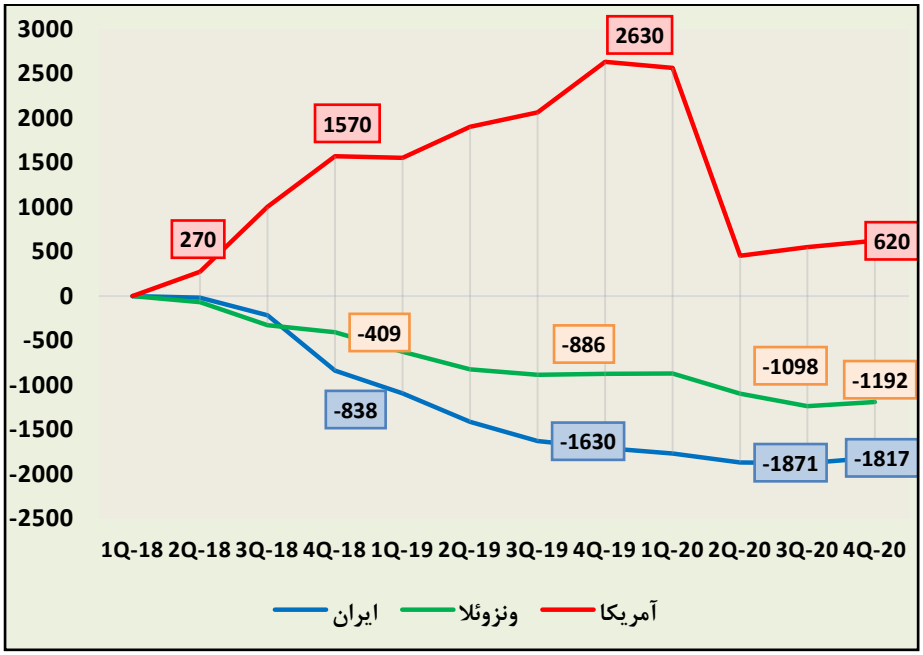
مجدداً تحریم صادرات نفت ایران را از سر گرفت. علیرغم اینکه تحریم‌های وضع شده یک‌جانبه بود و به تصویب سایر کشورها و نهادهای بین‌المللی نرسیده بود، اعمال فشار آمریکا و محدودیت‌های ایجاد شده موجب گردید که بخش قابل‌توجهی از شرکت‌های نفتی به مناسبات اقتصادی و تجاری خود با ایران پایان دهند تا از گزند جرایم و پیامدهای منفی احتمالی آمریکا مصون بمانند. در نتیجه این شرایط، صادرات نفت‌خام ایران در سپتامبر ۲۰۱۸، حدود چهار ماه پس از خروج آمریکا از برجام، به ۱/۷ میلیون بشکه در روز کاهش یافت که حدود ۸۰۰ هزار بشکه در روز کمتر از میزان پیش از اعلام تحریم‌های نفتی توسط آمریکا بود (CRS, April 2019: 30-32). دولت آمریکا در ماه آوریل ۲۰۱۹، یک ماه پیش از پایان معافیت‌های شش ماهه اعطا شده به خریداران نفت ایران، اعلام کرد که از ماه مه ۲۰۱۹ به بعد، معافیت‌های در نظرگرفته شده تمدید نخواهند شد و خریداران نفت ایران دیگر مجوزی برای خرید نفت‌خام از ایران نخواهند داشت. در نتیجه این شرایط، خرید نفت‌خام از ایران به سرعت کاهش یافت به گونه‌ای که میانگین صادرات نفت‌خام ایران در ماه آوریل ۲۰۱۹، به حدود یک میلیون بشکه در روز و تا پایان سه ماهه دوم سال ۲۰۲۱ به پایین‌تر از ۵۰۰ هزار بشکه در روز رسید (OPEC Intranet, 2021).

### *ب) تحریم نفتی ونزوئلا*

تولید نفت ونزوئلا در یک دهه اخیر به دلایل مختلف کاهش یافته است. عدم سرمایه‌گذاری‌های لازم به منظور حفظ ضریب برداشت از ذخایر نفت و ضعف تکنولوژیکی شرکت‌های نفتی در ونزوئلا موجب گردیده تا تولید نفت این کشور در روند کاهش قرار گیرد. برای سال‌های متمادی، دولت ونزوئلا درآمدهای حاصل از فروش نفت توسط شرکت ملی نفت این کشور (PDVSA[1]) را صرف پرداخت به مردم در قالب خدمات اجتماعی و حمایت‌های اقتصادی نموده است. با سقوط قیمت نفت از اوایل سال ۲۰۱۴، ضعف سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ونزوئلا در کنار کمبود امکانات فنی و متخصصان مجموعاً منجر به این شد که تولید نفت‌خام این کشور از سطح ۲/۵ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۵ به حدود ۵۰۰ هزار بشکه در روز در سه ماه دوم سال

1. Petróleos de Venezuela, S.A. (PDVSA)

۲۰۲۱ کاهش یابد (OPEC Intranet, 2021). به لطف پیشرفت تکنولوژی در صنعت پالایش آمریکا و تغییر نوع نفت‌خام مورد نیاز پالایشگاه‌های آمریکا از نفت‌خام سنگین ونزوئلا به سایر نفت‌خام‌های جایگزین، این پالایشگاه‌ها توانستند ظرف مدت کوتاهی، نفت‌خام وارداتی از ونزوئلا را با سایر نفت‌خام‌ها جایگزین نمایند. در نتیجه کاهش خرید نفت‌خام آمریکا از ونزوئلا، صادرات نفت‌خام سایر کشورها از جمله عراق، نیجریه و آنگولا به آمریکا افزایش یافت. در بازار آسیا نیز، کاهش صادرات نفت‌خام ونزوئلا از طریق افزایش تولید و صادرات نفت‌خام آمریکا و دیگر صادرکنندگان نفت مانند عربستان، عراق، امارات و کویت به این بازار جبران گردید (MEES, May 2021: 8).




منبع: اینترانت دبیرخانه سازمان اوپک، جولای ۲۰۲۱

**نمودار ۳. تغییرات تولید نفت‌خام سه کشور ایران، ونزوئلا و آمریکا در سه سال گذشته / ارقام به هزار بشکه در روز**

رویکرد نوواقع‌گرایانه به انقلاب تکنولوژیکی در حوزه نفت و گاز نامتعارف حاکی از آن است که افزایش توان تولید انرژی در آمریکا، شرایط و امکانات جدیدی را پیش‌روی دولتمردان آمریکا قرار داد تا با تکیه بر قدرت تولید انرژی و تامین نیازهای خود با استفاده از منابع عظیم داخلی، به شکل آسان‌تری نسبت به اعمال تحریم و محدویت‌های سیاسی و اقتصادی علیه برخی کشورهای مخالف خود، که از بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت در جهان هستند، اقدام نماید.

## ۵-۲- تغییر در مناسبات آمریکا با کشورها و مناطق مختلف جهان

انقلاب تکنولوژیکی و توسعه برداشت از منابع نامتعارف، منجر به افزایش قدرت آمریکا از نظر تولید و صادرات و در نتیجه، دستاورد مهم کاهش سطح واردات انرژی از خارج، به‌ویژه مناطقی مثل خاورمیانه، طی سال‌های اخیر شده است. به تناسب افزایش قدرت آمریکا در حوزه انرژی، مناسبات و رفتارهای این کشور در سطح نظام بین‌الملل با کشورهای همسو یا غیر همسو در سطوح مختلف امنیتی، سیاسی و اقتصادی دستخوش تغییر شده است.

### ۵-۲-۱- فاصله گرفتن از خاورمیانه

تا قبل از وقوع انقلاب تکنولوژیکی و افزایش تولید نفت در آمریکا، نفت منطقه خاورمیانه از نظر میزان صادرات، سهم ویژه‌ای در زمینه تامین انرژی مورد نیاز آمریکا و امنیت انرژی این کشور ایفا می‌کرد. در سال ۲۰۰۶، سهم خاورمیانه از مجموع واردات نفت‌خام آمریکا حدود ۲۶ درصد بود که این رقم در سال ۲۰۱۹ به کمتر از ۱۵ درصد کاهش یافت. به‌طور مشخص‌تر، صادرات نفت‌خام عربستان به آمریکا در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۹ حدود ۴۰ درصد کاهش یافت که علت اصلی این امر، افزایش توان تولید نفت آمریکا و قدرت این کشور برای تامین نفت‌خام مورد نیاز خود بود (EIA, Feb 2020). دولت آمریکا طی دهه اخیر به تدریج از نقش و جایگاه سنتی خود در منطقه خاورمیانه فاصله گرفته است. تا دوره جرج دبلیو بوش، حضور مستقیم نظامی و پیشبرد سیاست‌های آمریکا از طریق مداخله مستقیم، رکن مهم سیاست‌خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه به شمار می‌رفت. با روی کار آمدن باراک اوباما[1] در سال ۲۰۰۸،

1. Barack Obama (2008-2016)

رویکرد آمریکا در قبال خاورمیانه تغییر یافت. تغییراتی که صرفاً ناشی از تلاش آمریکا برای کاهش وابستگی به واردات انرژی از خاورمیانه نبود اما احتمالاً، کاهش سهم انرژی خاورمیانه در مجموع انرژی وارداتی آمریکا نقش مهمی در تحول رویکرد سیاست‌خارجی آمریکا در این منطقه داشته است.

***الف) اوباما، تغییر تمرکز به سمت آسیا و شرق***

در سال ۲۰۱۲، باراک اوباما، رییس‌جمهور آمریکا، اعلام کرد: " آمریکا نباید برای همیشه گروگان تحولات سایر مناطق باقی بماند و باید سرنوشت خودش را کنترل کند" (White House, April 2013). محور اصلی این جمله اوباما، تاکید بر خارج شدن از وابستگی به واردات انرژی بود و برای تحقق این هدف، تلاش زیادی برای توسعه هر چه سریع‌تر تحولات تکنولوژیکی در زمینه برداشت نفت و گاز از منابع نامتعارف و افزایش تولید داخلی انرژی آمریکا انجام داد. این اقدامات به معنای کاهش اهمیت منابع انرژی و امنیت خاورمیانه برای آمریکا نبود و سیاست‌خارجی اوباما نیز در مسیر پایبندی به اصول سیاست‌خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه به اجرا درآمد. با این حال، حمایت دولت اوباما از انقلاب تکنولوژیکی در بخش انرژی آمریکا، تلاش قابل‌توجهی در جهت تقویت امنیت انرژی آمریکا از طریق افزایش قدرت تولید و صادرات انرژی در داخل و کاهش سطح وابستگی به واردات انرژی بود (محمدزاده ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۶). در اوایل سال ۲۰۱۲، دولت اوباما رسماً اعلام کرد که توجه سیاست‌خارجی، امنیت ملی و منافع اقتصادی آمریکا به سمت آسیا تغییر خواهد کرد و این سیاست، تحت نام "تغییر راهبردی به سوی آسیا- اقیانوسیه[1]" نام‌گذاری گردید (فرخی چشمه و عطار، ۱۳۹۷: ۸۵). با کاهش وابستگی آمریکا به واردات انرژی از خاورمیانه، اکنون این رقبای آسیایی و اروپایی آمریکا هستند که به دلیل نیاز به تامین انرژی مورد نیاز خود از خاورمیانه، بیش از هر زمان دیگری خود را نیازمند حفظ ثبات و امنیت این منطقه می‌دانند (کاظم پور اردبیلی،۱۳۹۸). مزیت انقلاب تکنولوژیکی در بخش انرژی و افزایش قدرت تولید به آمریکا کمک نموده است تا آسیب‌پذیری‌های احتمالی از جهت برهم خوردن ثبات و امنیت منطقه خاورمیانه و اختلال در روند عرضه پایدار انرژی را متوجه

1. Pivot to Asia

سایر کشورهای بزرگ مصرف‌کننده انرژی و در راس آنها، چین به عنوان بزرگترین خریدار نفت و گاز خاورمیانه نماید. در راستای این راهبرد، دولت اوباما دخالت در تحولات مهم خاورمیانه نظیر جنبش‌های اجتماعی موسوم به بهار عربی[1]، درگیری‌های داخلی لیبی و جنگ‌های داخلی سوریه و یمن را از طریق متحدان منطقه‌ای خود مانند عربستان، ترکیه و امارات دنبال کرد تا این متحدان منطقه‌ای باشند که در چارچوب راهبرد موازنه از راه دور[2]، مسئولیت برقراری نظم مورد نظر آمریکا در خاورمیانه را بر عهده داشته باشند (پوراحمدی و منصوریان، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

***ب) ترامپ، فروش سلاح به خاورمیانه مهم‌تر از واردات نفت***

برای نخستین بار در طول تاریخ، ایالات متحده توانست در پایان سال ۲۰۱۹ میزان تولید نفت‌خام خود را به رکورد بی‌سابقه ۱۲/۷ میلیون بشکه در روز رساند و میزان وابستگی خود به واردات نفت‌خام را، در مقایسه با سال ۲۰۱۷، بیش از ۱۵ درصد کاهش داد. طی این دوره، آمریکا همچنین توانست صادرات نفت‌خام خود را به محدوده ۳/۵ میلیون بشکه در روز برساند و پس از کشورهای عربستان، روسیه و عراق در جایگاه چهارمین صادرکننده بزرگ نفت‌خام جهان قرار گیرد. در حوزه گاز طبیعی نیز سیاست‌های دولت ترامپ در حمایت از تولید و صادرات گاز طبیعی آمریکا موجب گردید که این کشور در سه سال اخیر با افزایش قابل‌توجه تولید گاز طبیعی، در کنار روسیه، قطر و استرالیا، در ردیف چهار صادرکننده بزرگ گاز طبیعی جهان قرار گیرد (EIA, March 2020).

ترامپ در نگاه اقتصادی و ملی‌گرایانه خود معتقد بود دو دسته کشور در منطقه خاورمیانه وجود دارد. دسته اول، کشورهای متحد مانند رژیم صهیونیستی، ترکیه، عربستان، امارات و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس که برای دهه‌های طولانی به عنوان متحدان منطقه‌ای آمریکا شناخته می‌شوند و دسته دوم، کشورهای غیر همسو یا مخالف آمریکا که در راس آنها ایران است و طی سال‌های اخیر در کنار کشورهایی مثل سوریه، یمن و تا حدودی عراق، به مخالفت با اهداف و سیاست‌های مورد نظر آمریکا و متحدان منطقه‌ای این کشور پرداخته است. وجود دسته دوم از کشورها یعنی کشورهای

1. Arab Spring
2. Offshore Balancing

غیرهمسو در منطقه خاورمیانه در نگاه اقتصاد محور ترامپ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، زیرا راهبرد تهدیدزایی ترامپ برای افزایش فروش تسلیحات و برقراری صلح و ثبات در منطقه پر تنش خاورمیانه به هزینه کشورهای متحد مانند عربستان، امارات و کویت، نیازمند وجود کشورهای مخالف و تهدیدکننده امنیت در این منطقه است تا قراردادهای تجاری میان آمریکا و متحدان منطقه‌ای منعقد شود. بر اساس گزارش سال ۲۰۲۰ موسسه تحقیقات صلح استکلهم (SIPRI[1])، در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰، صادرات تسلیحات به منطقه خاورمیانه، ۳۳ درصد کل سلاح‌های صادراتی در سطح دنیا بوده و فروش اسلحه در این منطقه در دوره ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ در مقایسه با پنج سال پیش از آن، دو برابر افزایش یافته است. آمریکا در این مدت توانسته سهم خود در بازار تسلیحاتی جهان را ۷ درصد افزایش دهد که ۵۴ درصد سلاح‌های صادراتی آمریکا در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ به منطقه غرب آسیا ارسال شده است. آمریکا در این مدت با تأمین ۷۰ درصد سلاح عربستان، ۶۳ درصد سلاح امارات و ۶۴ درصد سلاح قطر، به بزرگترین صادرکننده تسلیحات به کشورهای خلیج فارس تبدیل شده است (SIPRI fact sheet, April 2021). بر اساس مولفه‌های اصلی نظریه نوواقع‌گرایی[2]، آمریکا همواره به دنبال برقراری نظم و هژمونی دلخواه خود در این منطقه بوده و با ابزارهای مختلف در جهت مقابله با مخالفین و برهم‌زنندگان این نظم برآمده است. دولت ترامپ توانست از ناآرامی‌های خاورمیانه در چهار سال گذشته برای انعقاد قراردادهای بزرگ در زمینه فروش تسلیحات نظامی به کشورهای منطقه در جهت منافع اقتصادی آمریکا استفاده نماید و در این مسیر، با تکیه بر توانمندی‌های آمریکا در دوره پس از وقوع انقلاب تکنولوژیکی در حوزه انرژی‌های نامتعارف و تضمین عرضه نفت به بازارهای جهانی، از میزان اثرگذاری تحولات خاورمیانه بر ثبات و آرامش بازار و قیمت نفت بکاهد. افزایش توان تولید نفت و گاز آمریکا و موفقیت این کشور در کاهش وابستگی به واردات انرژی از منطقه خاورمیانه مبتنی بر اصل خودیاری و بالابردن قدرت خود در زمینه تامین نیازهای انرژی، یک عامل و دلیل مهم برای تغییرات حادث در رویکرد خاورمیانه‌ای آمریکا بود (علی‌تبار و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸۷-۱۸۶).

1. Stockholm International Peace Research Institute

۲. عبارتند از: موازنه قدرت، دستاورد نسبی و ضرورت وجود هژمون

**۵-۲-۲- استفاده آمریکا از اهرم انرژی برای فشار بر رقبای بین‌المللی**

افزایش قدرت تولید و صادرات انرژی و کاهش وابستگی به انرژی در آمریکا طی سال‌های اخیر، به ابزار مهمی در مناسبات آمریکا با دیگر بازیگران بزرگ جهان و فشار برآنها در حوزه موضوعات و تحولات مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. به طور مشخص‌تر، توانمندی آمریکا در حوزه انرژی، پیامدهای مهم و قابل‌توجهی برای رفتار این کشور با کشورهای رقیب مانند چین و روسیه و متحدان بین‌المللی مانند اتحادیه اروپا به دنبال داشت.

***الف) چین***

چرخش به آسیا و استراتژی مهار چین که از دوره اوباما به عنوان رویکرد اصلی سیاست‌خارجی آمریکا مطرح گردید، برآمده از نیاز و نگرانی آمریکا نسبت به کنترل اقتصاد قدرتمند چین است. چین با میانگین نرخ رشد اقتصادی بالاتر از ۷ درصد طی یک دهه اخیر، توانسته است از نظر تولید ناخالص داخلی در جایگاه دوم جهان پس از آمریکا قرار گیرد. بر اساس گزارش بانک جهانی[1]، تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۲۰ برابر با ۱۴/۷ تریلیون دلار بود که سهم ۱۷/۵درصدی از کل تولید ناخالص داخلی جهان را برای چین ایجاد کرد و انتظار می‌رود این سهم در سال‌های آینده به روند صعودی حرکت خود ادامه دهد (Trading Economics, 2021). انقلاب تکنولوژیکی در حوزه انرژی آمریکا یکی از مهم‌ترین دلایل استراتژی آمریکا برای کاهش وابستگی به خاورمیانه، دور شدن از این منطقه و تمرکز به سمت منطقه آسیا-اقیانوسیه عنوان می‌شود. از سوی دیگر، افزایش تولید نفت و گاز آمریکا و نیاز این کشور به بازارهای مصرف برای صادرات مازاد تولیدات نفت و گاز، پیامدهای مهمی برای مناسبات آمریکا و چین به دنبال داشته است.

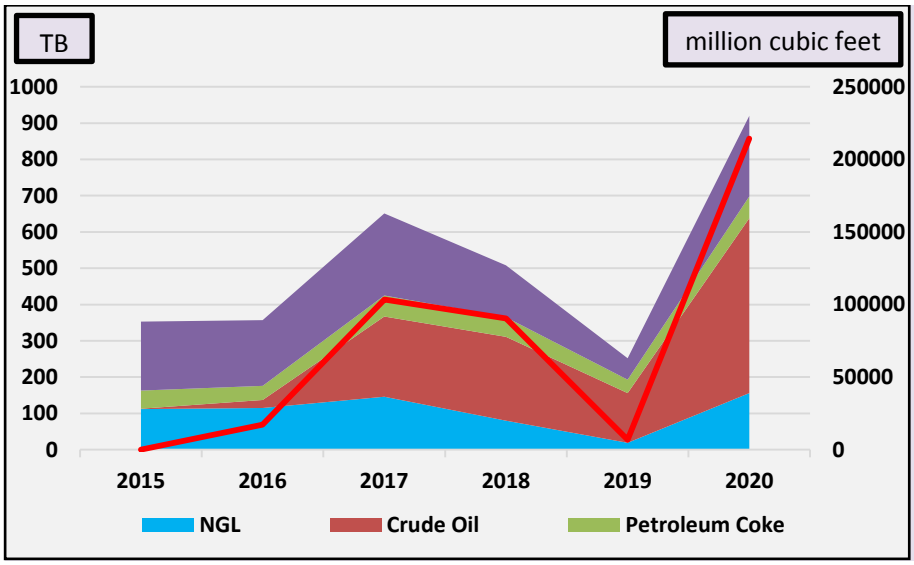
***الف-۱) استفاده از ابزار انرژی برای فشار بر اقتصاد چین***

سطح بالای تقاضای انرژی در چین و محدودیت‌های اقتصادی و فنی در زمینه توسعه و بهره‌برداری این کشور از ذخایر عظیم انرژی نامتعارف خود موجب گردیده که بیش از

1. World Bank

۸۵ درصد از کل مصرف نفت‌خام و فرآورده‌های نفتی و حدود ۴۲ درصد از میزان مصرف گاز طبیعی سالانه چین از طریق واردات تامین شود (BP[1] Statistical Review, 2021: 34-45). امروزه چین نفت‌خام مورد نیاز خود را از ۴۵ کشور مختلف جهان وارد می‌کند. با این حال، از نظر حجم وابستگی، حدود ۵۵ درصد از واردات نفت‌خام چین از منطقه خاورمیانه صورت می‌گیرد که نشان‌دهنده اهمیت این منطقه برای تامین انرژی چین و حرکت اقتصاد این کشور است. با افزایش تولید و صادرات نفت و گاز طبیعی آمریکا، بازار بزرگ چین، به عنوان مقصد صادرات تولیدات انرژی آمریکا در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس آمار اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA)، صادرات نفت‌خام و فراورده‌های نفتی به چین از سطح حدود ۵۰ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۰۸ به بیش از ۱/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ افزایش یافت. با این حال در اثر پیامدهای جنگ تجاری آمریکا و چین و اقدامات دولت چین مبنی بر کاهش واردات تجاری از آمریکا، میزان صادرات نفت‌خام و فرآورده‌های نفتی امریکا به چین به سطح حدود ۳۰۰ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۱۹ کاهش یافت. با این حال، بدنبال توافقات تجاری صورت گرفته در ابتدای سال ۲۰۲۰، این روند مجدداً شکل افزایشی یافت، به گونه‌ای که صادرات نفت‌خام و فرآورده‌های نفتی آمریکا به چین در سال ۲۰۲۰ مجدداً به بیش از ۷۰۰ هزار بشکه در روز رسید. در زمینه صادرات گاز طبیعی مایع (LNG)، در پنج سال اخیر، بازار چین یکی از بازارهای مهم صادرات گاز طبیعی مایع (LNG) آمریکا بوده است. در سال ۲۰۱۶، صادرات LNG به چین در سطح ۱۷/۲ میلیارد فوت مکعب قرار داشت که این میزان، در سال ۲۰۲۰ با افزایش دوازده برابری به سطح ۲۱۴/۴ میلیارد فوت مکعب رسید (EIA, July 2021). با تحریم ایران و ونزوئلا از اوایل سال ۲۰۱۸، دو صادرکننده بزرگ نفت‌خام به چین، فرصت مناسب برای تصاحب بازار چین توسط سایر صادرکنندگان نفت ایجاد شد. در فاصله ژانویه سال ۲۰۱۵ تا پایان سال ۲۰۲۰، صادرات نفت‌خام، فرآورده‌های نفتی و گاز طبیعی با سرعت زیادی افزایش یافت که در نمودار شماره ۴ نشان داده شده است. (API[2] Energy, Dec 2020).

1. British Petroleum (BP)
2. American Pteroleum Institute (API)




منبع: اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA, July 2021)

**نمودار ۴. صادرات نفت و گاز آمریکا به چین ، ۲۰۱۵-۲۰۲۰**

در شرایطی که جنگ تجاری میان آمریکا و چین در دو سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ موجب کاهش سطح وابستگی و همگرایی اقتصادی دو کشور شد، اهمیت بازار نفت و گاز چین و نیاز آمریکا به افزایش مجدد صادرات خود به این کشور، عامل مهمی در دستیابی به توافق تجاری میان این دو کشور بود. در نهایت پس از حدود یک سال و نیم تنش تجاری میان آمریکا و چین، مرحله اول توافق تجاری دو کشور در تاریخ ۱۵ ژانویه سال ۲۰۲۰ به امضا رسید. بر اساس مفاد مرحله اول توافق تجاری، چین متعهد شده است تا طی دو سال آینده، خرید نفت‌خام، گاز طبیعی مایع (LNG) و دیگر فرآورده‌های انرژی از آمریکا را نسبت به سال ۲۰۱۷ (حدود ۹ میلیارد دلار)، به میزان ۵۲/۴ میلیارد دلار افزایش دهد. این بدان معناست که اگر چین بخواهد به مفاد این توافق عمل کند باید در دو سال آینده شاهد جهش صادرات نفت و گاز آمریکا به این کشور باشیم. این در حالی است که در مراسم امضای این توافق تجاری، چین اعلام نمود، واردات چین از آمریکا بر مبنای تقاضای بازار داخلی از چین و در راستای مبانی بازار اتفاق خواهد افتاد. به گفته گاوین تامپسون(Gavin Thompson)، معاون حوزه انرژی و آسیا اقیانوسیه در

موسسه وود مکنزی(Wood Mackenzie)، "بر مبنای قیمت کنونی نفت و گاز طبیعی، چین باید در چارچوب این توافق، در دو سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ روزانه ۱/۱میلیون بشکه از آمریکا نفت وارد کند تا رقم افزایش سالانه ۲۴ میلیارد دلاری واردات حامل‌های انرژی از آمریکا تحقق یابد" (Wood Mackenzie, Jan 2020). طبق تحلیل بانک آمریکایی گلدمن ساکس[1]، برای اجرایی شدن توافق صورت گرفته، طی سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ میلادی، میزان صادرات گاز طبیعی مایع (LNG) آمریکا به چین به ترتیب باید به ۱۰ میلیون تن و ۱۵ میلیون تن برسد که تحقق این اهداف بدون تغییر در نظام کنونی تعرفه‌های با دشواری همراه خواهد بود. چین بر واردات LNG از آمریکا تعرفه ۲۵ درصدی وضع کرده که موجب عدم قابلیت رقابت پذیری این حامل انرژی در بازار چین می‌شود. بدین ترتیب چین برای دستیابی به ارقام تعیین شده در توافق تجاری باید معافیت‌ها و تغییراتی در تعرفه‌های خود علیه کالاهای آمریکایی اعمال کند (Reid, 2020).

***الف-۲) نزدیک شدن چین به خاورمیانه، تهدیدات و منافع حاصل برای آمریکا***

خاورمیانه جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های انرژی پکن ایفا می‌کند. طبق پیش‌بینی‌ها، وابستگی چین به انرژی خاورمیانه در سال‌های آتی رو به افزایش خواهد بود به طوری که گفته می‌شود با ادامه روند کنونی، تا سال ۲۰۳۰ میزان صادرات نفت خاورمیانه به چین حداقل به ۱۱ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. بروز بحران‌های امنیتی در خلیج فارس مانند بسته‌شدن تنگه هرمز، چین را در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با چالش‌های عمیقی روبرو خواهد کرد. منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله مناطقی است که شرکت‌های دولتی و خصوصی چین به صورت برنامه‌ریزی‌شده در آن مشغول فعالیت هستند. این شرکت‌ها به‌ویژه در عرصه‌های تولید منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای انجام داده‌اند. علیرغم ریسک بالای سرمایه‌گذاری، چین در سال‌های اخیر صدها میلیارد دلار سرمایه گذاری مستقیم و غیرمستقیم در خاورمیانه و آفریقا انجام داده است تا آینده تامین منابع طبیعی مخصوصاً انرژی خود را تضمین کند (Fulton, 2019:8). دستاوردهای عظیم ایالات متحده در حوزه انرژی باعث نمی‌شود تا این کشور نسبت به تحولات خاورمیانه، به

1. Goldman Sachs Investment Bank

عنوان مرکز عرضه انرژی جهان، بی‌توجه باشد. تحولات اقتصاد جهانی طی یک دهه اخیر و کند بودن سرعت رشد اقتصادی آمریکا در مقایسه با رقبایی همچون چین و هند موجب شده است تا واشنگتن کشورهای نفت خیز منطقه را ابزار خود برای کنترل رشد و پیشرفت رقبا تعریف کند. تحت تاثیر قرار دادن قیمت نفت و سایر انرژی‌ها به روش‌های گوناگون سیاسی و امنیتی و ایجاد تهدیدات جدید امنیتی در مناطقی مثل خاورمیانه موجب می‌شود که واردکنندگان بزرگ انرژی مانند چین به شدت وابسته به حفظ ثبات و امنیت این مناطق باشند و بروز تهدیدات جدید امنیتی، موجب کند شدن سرعت رشد اقتصادی آنها شود. کاسته شدن از وابستگی آمریکا به واردات انرژی از خاورمیانه، دو فرصت مهم سیاسی و اقتصادی برای این کشور در مناسبات با چین ایجاد نموده است. از یک سو چین برای تضمین عرضه مطمئن انرژی از این منطقه نیازمند اقدامات آمریکا برای برقراری و حفظ ثبات در منطقه خاورمیانه است و از سوی دیگر، کند شدن سرعت رشد اقتصادی چین و دیگر رقبای اقتصادی آمریکا که تحت تاثیر مستقیم تحولات حوزه انرژی خاورمیانه هستند، فرصت کافی برای تقویت بنیه اقتصادی آمریکا و تثبیت جایگاه این کشور در عرصه اقتصاد بین الملل را فراهم می‌نماید (Alterman, 2019).

***الف-۳) تحت تاثیر قرار دادن قیمت انرژی، اهرم فشار آمریکا بر اقتصاد چین***

آمریکا امروز به لطف انقلاب تکنولوژیکی در برداشت از ذخایر نامتعارف انرژی خود، در جایگاه بزرگترین تولیدکننده نفت و گاز جهان قرار گرفته است و قادر است با اتکای به قدرت خود، دامنه نوسانات قیمت نفت و گاز را در بازارهای جهانی تحت تاثیر قرار دهد. در دوره اوباما، قیمت نفت در نتیجه بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ به شدت کاهش یافت و این روند تا زمان توافق دسامبر ۲۰۱۶ اوپک و غیراوپک برای کاهش عرضه نفت به بازار ادامه داشت. از سه ماهه دوم سال ۲۰۱۷، به تدریج بازار نفت به اقدامات اوپک و کشورهای همراهش واکنش نشان داد و قیمت نفت در مسیر صعودی قرار گرفت که نگرانی مصرف‌کنندگان جهان از افزایش قیمت‌ها را به دنبال داشت. با این حال، موضع آمریکا در قابل قیمت نفت، در دوره‌ای که صنعت نفت و گاز این کشور به شدت وابسته به سطح قیمت‌های نفت است، یک موضع دو گانه است. دولت ترامپ از یک سو نسبت

به افزایش قیمت سوخت[۱] در داخل نگران بود و مخالف افزایش شدید قیمت نفت بود و از سوی دیگران، تثبیت قیمت‌ها در سطح مشخصی را برای ادامه حیات شرکت‌های نفت و گاز این کشور در تولید پرهزینه از منابع نفت و گاز نامتعارف لازم می‌دانست. در سند استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۱۷ آمریکا تصریح شده است، "آمریکا برای حفظ منافع خود خواهد ایستاد، حتی اگر این به معنای اقدامات یک‌جانبه یا رنجاندن دیگران بر سر مسایلی مانند تجارت، تغییر اقلیم یا مهاجرت باشد"( White House, December 2017). نقش و اهمیت توسعه فعالیت‌های نفتی در سیاست‌های اقتصادی ترامپ، باعث اهمیت یافتن مضاعف قیمت نفت در سیاست‌های آمریکا در قبال دیگر کشورها شد. بزرگترین واردکننده نفت جهان یعنی چین و نیز بسیاری از کشورهای اروپایی، که برای تأمین انرژی به نفت وارداتی وابسته‌اند، در برابر افزایش قیمت نفت آسیب‌پذیر هستند. اقتصادهای بزرگ جهان مانند چین که صادرکننده خالص نفت نیستند و بخش زیادی از هزینه‌های سالانه آنها به واردات انرژی اختصاص دارد، با افزایش قیمت نفت با خطر کاهش رشد اقتصادی، رکود اقتصادی و پیامدهای ناشی از آن مواجه می‌شوند. قدرتمندی در زمینه افزایش عرضه انرژی این امکان را برای ایالات متحده آمریکا فراهم نموده است تا همزمان با پیشبرد سیاست‌های تهاجمی خود، قیمت‌های نفت را تحت تاثیر قرار دهد و به تناسب نیاز در برخورد با یک تولیدکننده مثل روسیه، ایران و ونزوئلا یا تحت فشار قراردادن مصرف‌کننده بزرگ انرژی مانند چین، سیاست تاثیرگذاری مثبت یا منفی بر قیمت‌ها را دنبال نماید.

### *ب) روسیه*

تحول در قدرت آمریکا در حوزه انرژی و دستاوردهای این کشور در زمینه افزایش صادرات نفت و گاز به مناطق مختلف جهان، حاکی از آن است که دولت آمریکا، قدرت تولید و صادرات انرژی را به عنوان ابزاری برای تسلط بر بازارهای انرژی و تحت فشار قرار دادن کشورهای رقیب یا مخالف خود در جهان برگزیده است. در این چارچوب، روسیه به عنوان یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان انرژی در جهان، یک

۱. با توجه به اینکه بخشی از نیاز آمریکا به نفت‌خام از خارج تامین می‌شود، هرگونه افزایش قیمت جهانی نفت، منجر به افزایش قیمت سوخت‌های پر مصرف مانند بنزین و گازوئیل در بازار داخلی آمریکا خواهد شد.

رقیب مهم در مسیر تسلط آمریکا بر بازار انرژی جهان به شمار می‌رود. از این رو، مناسبات آمریکا با روسیه در دوره ترامپ، شاهد رقابت‌ها و تنش‌های مهمی با زمینه و علل مربوط به انرژی بود که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

***ب-۱) رقابت بر سر تصاحب بازارهای گاز و نفت***

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، مهمترین عامل محرک برای احیای اقتصادی و سیاسی روسیه، افزایش درآمدهای این کشور از محل صادرات نفت و گاز بوده است. افزایش قیمت‌جهانی نفت در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ منجر به تجدید حیات صنعت نفت و گاز روسیه گردید (Hill, 2004). سیاست انرژی روسیه بر مبنای تولید حداکثری نفت و گاز طبیعی و کسب بالاترین سهم در بازارهای جهانی و منطقه‌ای طراحی و اجرا شده است و در این راستا توانسته است جایگاه بزرگترین تامین‌کننده انرژی برای اتحادیه اروپا را به خود اختصاص دهد. طی یک دهه اخیر، آمریکا سریعترین رشد را در صادرات گاز طبیعی مایع (LNG) در جهان داشته و تبدیل به سومین صادرکننده بزرگ این محصول در سال ۲۰۱۹ شده است (EIA, Dec 2019). روسیه یک رقیب مهم در زمینه صادرات انرژی به‌ویژه گاز طبیعی به شمار می‌رود. خط‌مشی ترامپ نشان داد که وی از هر اهرمی برای فشار بر دیگر کشورها استفاده می‌کند تا بتواند از آن‌ها منفعتی را کسب کند یا حداقل کشورها را در جهت اهداف ایالات متحده نگاه دارد (Mitrova and Boersma, 2018: 34-35). آمریکا دارنده بیشترین میزان ذخایر گاز نامتعارف در جهان است و بر اساس پیش‌بینی‌ها، طی پنج سال آینده به بزرگترین صادرکننده گاز طبیعی مایع (LNG) در جهان تبدیل خواهد شد. یکی از اهداف رئیس جمهور آمریکا، در این حوزه، کسب درآمدهای بیشتر از طریق افزایش صادرات گاز این کشور به اروپا و وابسته کردن اروپا به خود در عرصه انرژی بود. روزنامه «وال استریت ژورنال» در گزارشی (مه ۲۰۱۹) نوشت که ایالات متحده تلاش دارد تا میزان صادرات گاز مایع خود به اروپا را سه برابر کند تا از این طریق با انحصار صادرات گاز روسیه به کشورهای اروپایی مقابله کرده باشد. بر این اساس، در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰، میزان صادرات گاز طبیعی مایع (LNG) از آمریکا به اروپا بیش از ۲/۸ برابر رشد داشته است و در پایان سال ۲۰۲۰، این صادرات رکورد تازه‌ای را به ثبت برساند (Wall Street Journal, 2020).

بازار انرژی چین، عرصه مهم دیگری است که رقابت شدید میان آمریکا و روسیه در زمینه صادرات انرژی و کسب سهم در آن جریان دارد. تبدیل شدن آمریکا به یکی از بزرگترین صادرکنندگان گاز طبیعی جهان، این فرصت را برای چین فراهم آورده است تا در مذاکرات خود با روسیه در زمینه خرید گاز طبیعی، با دست باز عمل نماید. از سوی دیگر، طی ده سال گذشته صادرات نفت‌خام روسیه به چین به شکل قابل‌توجهی افزایش یافته است. برای سال‌های طولانی، صادرات نفت‌خام این کشور به پکن بسیار اندک و حتی نزدیک به صفر بود اما از سال ۲۰۱۴ به دنبال آغاز اختلافات روسیه با آمریکا و اروپا، به تدریج بر میزان صادرات نفت‌خام روسیه به چین افزوده شده است و درحال‌حاضر روسیه در کسب عنوان برترین صادرکننده نفت به چین با عربستان رقابت تنگاتنگی دارد. بر اساس آمار منتشر شده، در سال ۲۰۲۰، روسیه به طور متوسط ۱/۶۵ میلیون بشکه در روز نفت‌خام به چین صادر کرد که تنها حدود ۲۰ هزار بشکه در روز کمتر از عربستان بود (BP Statistical Review, 2021: 32). در مقابل توسعه همکاری روسیه و چین در حوزه تجارت انرژی، آمریکا همچنان با تکیه بر رویکرد برتری‌جویانه خود و برای دستیابی به جایگاه برتر در بازار انرژی اروپا، اقدام به وضع تحریم‌های اقتصادی و تجاری علیه روسیه نموده و برای کسب بازارهای جدید، ابزار فشار و تحریم در حوزه انرژی را در تقابل با روسیه به کار گرفته است.

### ***ب-۲) بکارگیری ابزار تحریم علیه روسیه***

در سال ۲۰۱۴، در واکنش به حمله روسیه به اوکراین و الحاق ناحیه کریمه به قلمروی خود و همچنین حمایت‌های دولت روسیه از نیروهای جدایی‌طلب شرق اوکراین، دولت آمریکا اقدام به اعمال تحریم علیه ۶۰۰ فرد، نهاد و مرکز متعلق به روسیه کرد. رییس‌جمهور آمریکا، اوباما، در زمان اعلام تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه عنوان نمود " اقدامات دولت روسیه در اوکراین موجب تهدید صلح، امنیت و حاکمیت اوکراین است و نیزی تهدیدی علیه امنیت ملی آمریکا به شمار می‌رود". از زمان اعلام تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه، دولت آمریکا با همکاری اتحادیه اروپا تلاش کرد تا آثار و پیامدهای احتمالی ناشی از این تحریم‌ها را به حداقل ممکن کاهش دهد. تحریم‌های اجرا شده علیه روسیه، بخش‌های متعدد شامل بخش انرژی و به طور خاص، تولید نفت این کشور را هدف گرفته بود و به گونه‌ای طراحی و اجرا شده بود که سایر بخش‌های

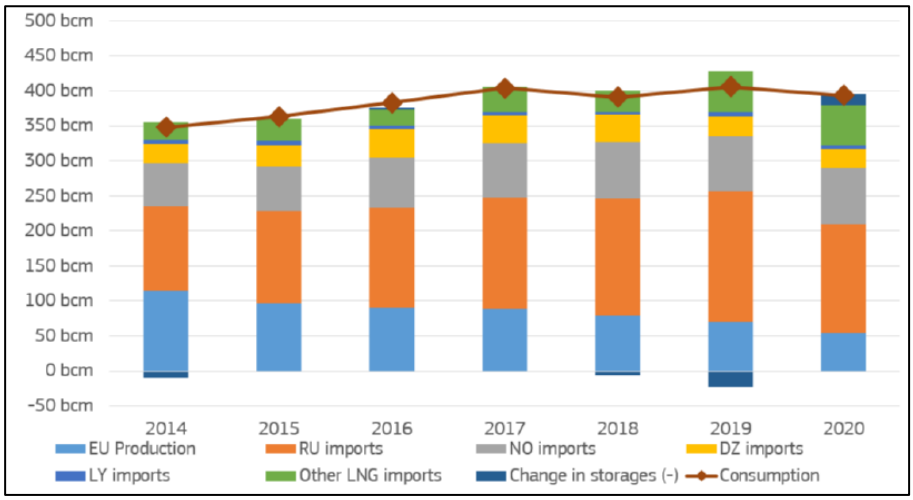
اقتصادی روسیه را نیز تحت تاثیر قرار دهد. در سال ۲۰۱۵، در نتیجه کاهش قیمت نفت، رشد اقتصادی روسیه به میزان ۲/۵ درصد کاهش یافت که به مثابه یک شوک ناگهانی برای اقتصاد روسیه بود. از سوی دیگر، پیامدهای بلندمدت‌تر تحریم‌های اعمال شده از سوی آمریکا، بخش‌های مهم‌تر یعنی بخش صنعت روسیه را متاثر نمود. آسیب‌های وارد آمده ناشی از محدودیت در انتقال تکنولوژی و سرمایه‌گذاری از طرف اروپا و آمریکا به صنعت نفت و گاز روسیه، روند فعالیت‌های این کشور برای حفظ و تداوم جایگاه خود در زمینه تولید و صادرات نفت و گاز را با دشواری مواجه کرد که جبران اینگونه پیامدها، نیازمند صرف هزینه‌های به مراتب بیشتر و در مدت زمان طولانی‌تر خواهد بود (O'Sullivan, 2017: 125-126). تحریم پروژه خط لوله گازی «نورد استریم ۲»[1] یکی از آخرین اقدامات دولت آمریکا تحت ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ بود که در جهت کسب منافع اقتصادی از طریق تحریم‌های اقتصادی و تجاری صورت گرفت. این پروژه مسکو را قادر می‌سازد تا محور انتقال انرژی اوکراین را دور بزند و از وابستگی روسیه به همکاری اوکراین می‌کاهد. از این منظر، با تکمیل این خط لوله دیگر برای ایالات متحده بسیار سخت خواهد بود که جایگاه محکم‌تری را در بازار انرژی و گاز اتحادیه اروپا به دست بیاورد. با این حال، با روی کار آمدن دولت جو بایدن در آمریکا، وزیر خارجه آمریکا در ماه ژوئن سال ۲۰۲۱، لغو تحریم خط لوله گازی نورد استریم ۲ را اعلام کرد. از سوی دیگر، مقامات آمریکایی بارها نسبت به حمایت روسیه از ونزوئلا در فروش نفت ابراز نارضایتی کرده و به همه شرکت‌های نفتی در جهان هشدار داده‌اند که از خرید نفت ونزوئلا خودداری کنند (Scheid and Dimitrieva, December 2019). هر چند انگیزه آمریکا در زمینه تحریم شرکت‌های نفت و گاز روسیه، اقدامات تنبیهی علیه روسیه به دلیل حمایت از دولت ونزوئلا به نظر می‌رسد، با این حال از نقطه‌نظر اینکه ترامپ به پشتوانه قدرت تولید و صادرات انرژی خود به دنبال برتری آمریکا در بازار انرژی بود، می‌توان گفت که رویکرد آمریکا در زمینه تحریم شرکت‌های روسی، تضعیف قدرت روسیه از طریق تاثیرگذاری بر روند

۱. نورد استریم ۲ یک پروژه مشترک بین شرکت‌های گازپروم روسیه، انرژی فرانسه، او ام وی اتریش، شل و یونیپر آلمان است. این خط لوله قرار است از بستر دریای بالتیک احداث شده و گاز روسیه را به آلمان منتقل کند. ظرفیت این خط لوله ۵۵ میلیارد متر مکعب در سال است.

فعالیت شرکت‌های نفت و گاز این کشور و در نهایت، بیرون راندن روسیه از بازار انرژی اروپا بود.

***ج) اتحادیه اروپا***

ترامپ با اصلاح قوانین مربوط به شرکت‌های حفاری آمریکایی تلاش کرد تا صادرات نفت و گاز را به متحدان و شرکای اقتصادی خود از جمله اتحادیه اروپا افزایش دهد و نام این سیاست را سیاست سلطه انرژی(Energy Dominance Policy) گذاشت. برای آمریکا، که به لطف انقلاب تکنولوژیکی در حوزه انرژی‌های نامتعارف به یکی از بزرگترین صادرکنندگان گاز طبیعی جهان در یک دهه اخیر تبدیل شده است، نگرانی درباره امنیت انرژی اروپا علاوه بر اینکه یک نگرانی امنیتی و سیاسی است، یک فرصت اقتصادی بزرگ برای صادرات نفت و گاز آمریکا و حضور در بازار انرژی اروپا به شمار می‌رود. در نتیجه فشارهای آمریکا بر اروپا برای کاهش وابستگی به روسیه، در سال ۲۰۲۰، میزان صادرات گاز طبیعی روسیه به اروپا به حدود ۱۴۰ میلیارد مترمکعب در سال رسید که نسبت به سال ۲۰۱۹، حدود ۵۰ میلیارد مترمکعب کاهش یافت. میزان مصرف گاز طبیعی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۰ اندکی بیش از ۴۰۰ میلیارد متر مکعب بود و حدود ۸۵ درصد از آن (معادل حدود ۳۴۰ میلیارد مترمکعب) از طریق واردات تامین گردید. بر همین اساس، ایالات‌متحده، افزایش تولید و صادرات گاز طبیعی خود را به عنوان یک گزینه برای تنوع‌بخشی به منابع تامین انرژی، پیش‌روی اتحادیه اروپا قرار داده است. بر اساس گزارش کمیسیون انرژی اروپا، در سال ۲۰۲۰ حدود ۳۵ درصد از گاز طبیعی مورد نیاز اروپا توسط روسیه به صورت صادرات از طریق خط لوله و گاز طبیعی مایع (LNG) تامین شد در حالی که این رقم در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ میلادی به ترتیب ۴۲ درصد و ۴۴ درصد بود. اهمیت گاز روسیه برای اروپا زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم روند تولید گاز طبیعی در داخل اروپا طی سال‌های پیش‌رو در مسیر کاهش قرار خواهد گرفت و از این جهت، نیاز اروپا به تامین گاز طبیعی مورد نیاز خود از طریق واردات، به تدریج بیشتر خواهد شد (European Commission, 4Q 2020: 43).



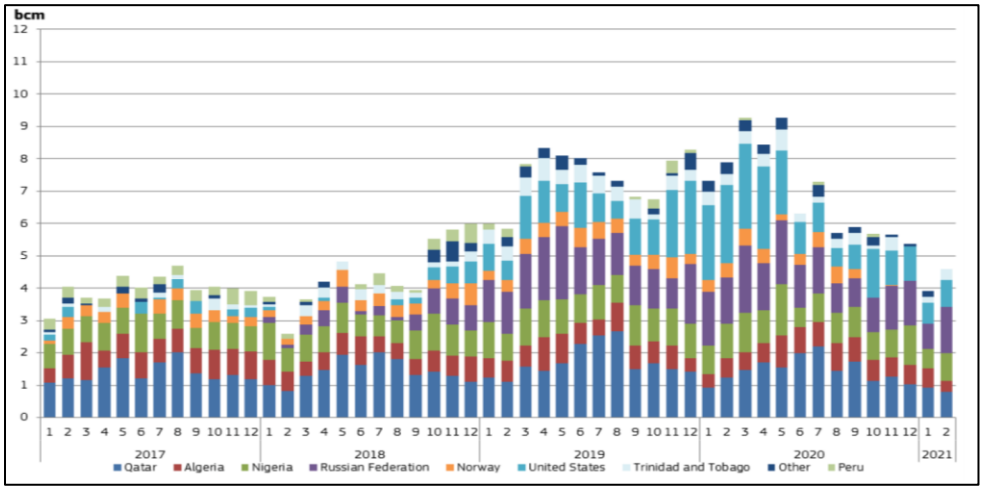

منبع: گزارش سه ماهه چهارم سال ۲۰۲۰ کمیسیون انرژی

**نمودار ۵. روند واردات گاز طبیعی اروپا از کشورهای مختلف**

***اتحادیه اروپا***

فراوانی عرضه گاز آمریکا و پیشرفت تکنولوژی در تبدیل و انتقال گاز به صورت گاز طبیعی مایع (LNG)، گزینه‌های پیش‌روی اروپا برای امنیت انرژی را افزایش داده و به همین علت، روسیه سعی کرده است با نزدیک شدن به اروپا، غلبه بر تحریم‌های آمریکا علیه شرکت‌های خود و برداشتن موانع در زمینه توسعه همکاری‌های حوزه انرژی با اروپا، نگرانی‌های خود در زمینه آینده سهم خود در بازار گاز اروپا را کاهش دهد. در این راستا، روسیه در سال ۲۰۱۹ علاوه بر صادرات گاز طبیعی به اروپا از طریق خط لوله، حجم زیادی گاز طبیعی مایع (LNG) برای اروپا تامین کرد. توانمندی روسیه در تولید گاز طبیعی مایع (LNG) قابل مقایسه با آمریکا نیست. طبق گزارش سه ماهه چهارم سال ۲۰۲۰ کمیسیون انرژی اروپا از بازارهای گاز این اتحادیه، در سال ۲۰۲۰، آمریکا با صادرات حدود ۱۹ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی مایع (LNG) و سهم ۲۲ درصدی از مجموع واردات گاز طبیعی مایع (LNG) اروپا، بزرگترین صادرکننده به این قاره بود. پس از آمریکا، کشور قطر با صادرات ۱۸ میلیارد مترمکعب و سهم ۲۱ درصدی در جایگاه دوم و روسیه با صادرات ۱۷ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی مایع (LNG) و ۱۷ درصد سهم، سومین صادرکننده بزرگ LNG به اروپا بود. این در حالی است که یک سال قبل در سال

۲۰۱۹، آمریکا با ۱۲ درصد سهم از مجموع واردات گاز طبیعی مایع (LNG) بازار اروپا در جایگاه چهارم قرار داشت (European Commission, 4Q2020: 15-16).




منبع: گزارش سه ماهه چهارم سال ۲۰۲۰ کمیسیون انرژی اتحادیه اروپا

**نمودار ۶. تغییرات واردات گاز طبیعی مایع (LNG) اتحادیه اروپا از کشورهای مختلف/ ارقام به میلیارد مترمکعب در سال**

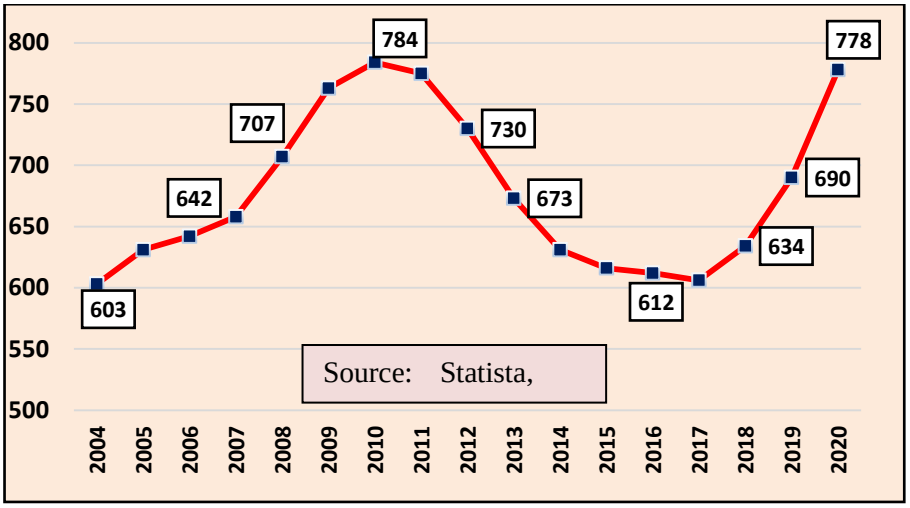
## ۵-۳- افزایش نقش قدرت نظامی در پیشبرد سیاست خارجی

بالابردن توان نظامی و دستیابی به جایگاه برتر در مقایسه با دیگر بازیگران یک هدف مهم برای دولت‌ها در چارچوب نظریه نو واقع‌گرایی است و استفاده از سایر مولفه‌ها و شکل‌های قدرت مانند قدرت اقتصادی، در نهایت برای برتری در سطح قدرت نظامی مورد توجه قرار می‌گیرد. برخورداری از توان بالای تولید و صادرات انرژی ، یک شاخص مهم برای بهبود توان اقتصادی و تقویت قدرت نظامی است چرا که موجب تولید ثروت و فراهم شدن فرصت‌های بیشتر برای سرمایه‌گذاری در زمینه تولید یا خرید تجهیزات نظامی می‌شود. مهم‌ترین کارکرد و هدف مورد نظر برای اقتصاد و تولید و صادرات انرژی در چارچوب این نظریه، باز شدن دست دولت‌ها برای بالا بردن قوای نظامی و دفاعی خود در مقایسه با دیگران است (شیرخانی و مهاجرپور، ۱۳۹۱: ۱۲۳). این رویکرد در دکترین سیاست‌خارجی آمریکا از زمان روی کارآمدن ترامپ به شکل جدی‌تر دنبال شد.

یکی از مهم‌ترین عناصر سیاست‌خارجی تاکید وی بر افزایش قابل توجه قدرت نظامی آمریکا با هدف تثبیت جایگاه برتر خود نسبت به دیگران بود و این موضوع را بارها در سخنرانی‌های خود اعلام نمود که "برای احیای مجدد قدرت و برتری آمریکا در جهان، این کشور باید دارای چنان قدرت نظامی باشد که هیچ‌گاه از آن استفاده نکند" (Trump, 2015:12). معنای روشن این سخن ترامپ، در چارچوب رویکرد نو واقع‌گرایی به خوبی قابل درک است که هدف آمریکا از تقویت قدرت نظامی، لزوماً به‌کارگیری آن و به راه‌انداختن جنگ نیست بلکه حفظ و افزایش برتری بر دیگران در عرصه نظام بین‌الملل است. با در نظر گرفتن مولفه‌های نظری رویکرد نو واقع‌گرایی، انقلاب تکنولوژیکی در حوزه انرژی و افزایش قدرت آمریکا در زمینه تولید و صادرات انرژی‌های فسیلی، از دو طریق در افزایش نقش قدرت نظامی و پررنگ‌تر شدن ماهیت نظامی سیاست‌خارجی آمریکا در مناسبات خود با نظام بین‌الملل ایفای نقش نموده است. این واقعیت که ایالات متحده توانسته است از سال ۲۰۰۸ به تدریج به سمت افزایش عرضه نفت و گاز داخلی و کاهش وابستگی به واردات نفت و گاز حرکت نماید، دو کمک مهم به نظامی‌تر شدن رفتار این کشور در حوزه سیاست بین‌الملل نمود. کمک نخست، کاهش هزینه‌های سالانه آمریکا در زمینه واردات انرژی از خارج و کم‌شدن سهم این هزینه در کل تولید ناخالص داخلی آمریکا طی سال‌های اخیر است. بر اساس آمار موجود، حجم درآمدهای صنعت نفت و گاز این کشور از حدود ۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ رسید. با این حال، در نتیجه شیوع ویروس کرونا (COVID-19) و آثار آن برای صنعت نفت و گاز آمریکا، با بیش از ۲۰ درصد کاهش به حدود ۱۵۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ کاهش یافت( EIA, July 2021). در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ ، حجم بودجه و هزینه‌های نظامی آمریکا از حدود ۶۱۰ میلیارد دلار به حدود ۷۷۸ میلیارد دلار افزایش یافت که از مجموع درآمدهای نفتی کشورهای عضو اوپک در سال ۲۰۲۰ بیشتر بوده است[1] ( SIPRI, April 2021). هرچند این رقم همچنان از رقم هزینه‌های نظامی آمریکا در سال ۲۰۱۰ که در سطح حدود ۷۸۵ میلیارد دلار بود، پایین‌تر است اما تجربه سیاست‌ها و اقدامات آمریکا

۱. بر اساس گزارش اداره اطلاعات انرژی امریکا، در سال ۲۰۱۹ (قبل از شیوع ویروس کرونا در جهان) مجموع درآمدهای کشورهای عضو اوپک از محل فروش نفت‌خام، ۵۹۵ میلیارد دلار بوده است.

در چهار سال حضور ترامپ حاکی از تقویت بودجه نظامی آمریکا بود. در نمودار شماره ۷ روند تغییرات بودجه نظامی آمریکا در ده سال گذشته نشان داده شده است.




**نمودار ۷. هزینه‌های نظامی آمریکا از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۰ (ارقام به میلیارد دلار در سال)**

## ۶- نتیجه‌گیری

از منظر نو واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، قدرت کشورها، به معنای حداقل آسیب‌پذیری از دیگر بازیگران و حداکثر توانایی در تحقق منافع، نقش بنیادی در تامین امنیت آنها بازی می‌کند. به بیان دیگر، وجه تمایز اساسی دولت‌ها از یکدیگر، میزان توانمندی‌های آنها برای تامین امنیت‌شان است. در این جهت، آمریکا همواره به دنبال برقراری نظم و هژمونی دلخواه خود در این منطقه بوده و با ابزارهای مختلف در جهت مقابله با مخالفین و برهم‌زنندگان این نظم برآمده است. در سطح داخلی، پیامد نخست انقلاب تکنولوژیکی در حوزه انرژی، کاهش هزینه‌های سالانه آمریکا در زمینه واردات انرژی از خارج و کم‌شدن سهم این هزینه در کل تولید ناخالص داخلی آمریکا طی سال‌های اخیر بوده است. دولت آمریکا طی بیش از چهار دهه اخیر، افزایش قدرت خود در زمینه تولید و صادرات انرژی‌های فسیلی را در نظر داشته است اما در یک دهه اخیر و به‌ویژه در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ (۲۰۲۰-۲۰۱۶)، برتری و تسلط در حوزه انرژی به

عنوان هدف غالب مورد توجه دولتمردان آمریکا قرار گرفت. در سطح بین‌المللی، وقوع انقلاب تکنولوژیکی در صنعت نفت و گاز آمریکا و پیامدهای آن برای افزایش توان تولید و کاهش وابستگی به واردات انرژی، منجر به تحول جایگاه آمریکا از یک کشور متکی به واردات به کشوری گردید که با به‌کارگیری قدرت خود در برخورداری از منابع عظیم و توانایی فنی و اقتصادی افزایش تولید انرژی، از این مولفه‌های قدرت در جهت تامین منافع ملی و تداوم برتری جهانی خود در سطح بین‌المللی استفاده می‌کند. واردات نفت‌خام آمریکا در سال ۲۰۲۰ به طور میانیگین ۵/۸ میلیون بشکه در روز بود که بیش از ۴۰ درصد نسبت به سال ۲۰۰۶ کاهش نشان می‌دهد. در زمینه گاز طبیعی، افزایش ۴۲ درصدی خالص برداشت گاز طبیعی آمریکا از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۰، که ناشی از افزایش برداشت از ذخایر نامتعارف گاز و یا افزایش تولید گازهای همراه با نفت‌خام‌های نامتعارف است، منجر به کاهش واردات گاز طبیعی آمریکا در این بازه زمانی گردید. بر اساس گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا، واردات گاز طبیعی آمریکا از سطح حدود ۴/۲ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۰۶ با بیش از ۳۸ درصد کاهش به سطح ۲/۵۵ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۲۰ رسید.

تلاش‌های دولت آمریکا طی دو دهه اخیر برای دستیابی به هدف استقلال انرژی از طریق کاهش وابستگی به واردات انرژی و رسیدن به جایگاه یک تولیدکننده بزرگ نفت و گاز طبیعی در جهان، در قالب رویکرد نو واقع‌گرایانه، در گام نخست تلاشی برای افزایش قدرت به منظور رسیدن به سطح لازم از قدرت و امنیت برای حفظ و بقای خود و در گام بعد، اقدامی در جهت تحت تاثیر قرار دادن قدرت سایر بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل قابل ارزیابی است. از منظر نو واقع‌گرایی، خودیاری و اتکای به قدرت خود، مبنای اصلی رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل است و به همین علت، دولت‌ها همواره به دنبال افزایش قدرت خود هستند. بر این اساس، رفتار ایالات متحده در بهره‌برداری از منابع انرژی غیرمتعارف شیل از طریق انقلاب تکنولوژی در این حوزه در چارچوب راهبرد خودکفایی در تولید انرژی به منظور کاهش خطرات ناشی از وابستگی به واردات نفت و گاز از خارج، به‌ویژه کشورها و مناطق بحران‌خیز مانند خاورمیانه و خلیج‌فارس و کاهش آسیب‌پذیری‌های ژئوپلیتیک به منظور حفظ برتری این کشور در نظام بین‌الملل قابل تبیین است.

همچنین، کاهش وابستگی آمریکا به واردات انرژی و توانمندی این کشور تامین بخش قابل‌توجهی از نفت و گاز مورد نیاز خود در داخل، موجب کاهش آسیب‌پذیری آمریکا به بروز اختلال در روند عرضه نفت و انرژی گردیده و به مقامات این کشور کمک نموده است تا از ابزار قدرت انرژی خود برای فشار بر کشورهای رقیب و کشورهای غیرهمسو برای پیشبرد اهداف و منافع خود استفاده نمایند. در این راستا، اعمال تحریم‌های سیاسی و اقتصادی شدید علیه ایران و ونزوئلا، رقابت با روسیه در زمینه دستیابی به بازارهای مقصد صادرات نفت و گاز طبیعی مایع و همچنین، فشار بر اتحادیه اروپا برای افزایش واردات انرژی و ورود به جنگ تجاری با چین با هدف وادار کردن این کشور به افزایش واردات انرژی از آمریکا، مصادیق مهمی از منافع و نتایج حاصل از انقلاب تکنولوژیکی و افزایش تولید نفت و گاز نامتعارف برای آمریکا به شمار می‌رود.

## منابع


- آجیلی، ه.، ۱۳۹۵، ایالات متحده آمریکا، تکنولوژی شیل و نفت خاورمیانه، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- پوراحمدی، ح. و منصوریان، الف.، ۱۳۹۳، تغییرات سیاست‌خارجی آمریکا و تحولات خاورمیانه، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره ۴، ش مسلسل ۶۶.
- حیدری، مهدیه، ۱۳۹۸، نقد درون پارادایمی و برون پارادایمی بر تئوری نئورئالیسم والتز، فصلنامه سیاسی راهبرد، سال سوم، شماره ۹، صص: ۳-۲.
- دهقانی فیروزآبادی، س. ج، ۱۳۹۴، نظریه ها و فرانظریه‌ها در روابط بین‌الملل، تهران، نشر مخاطب.
- رحیمی، غ.، جوکار، م.ص. و دهنوی. ج، ۱۳۹۳، دومین انقلاب در بازار گاز: نگاهی به استراتژی انرژی چین، تهران، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال دهم، ش ۴۳، صص ۱۰۸-۱۰۷.
- شیرخانی، م. و مهاجرپور، ح.، ۱۳۹۱، واقع گرایی و نقش منابع انرژی در سیاست خارجی، شهرضا، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی ، شماره ۱۳.

- علی‌تبار، م. و دیگران، ۱۳۹۷، ترامپ و راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا با تاکید بر بحران سوریه؛ گسست یا تداوم، دانشگاه گیلان، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، ش ۲۴.
- فرخی چشمه، م. و عطار، س.، ۱۳۹۷، راهبرد موازنه از راه دور و سیاست‌خارجی آمریکا با تاکید بر غرب آسیا، تهران، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۱۱، ش ۳۸.
- کاظم‌پور اردبیلی، حسین.، نماینده سابق ایران در هیئت‌عامل سازمان اوپک، معاون اسبق وزرای نفت و امور خارجه، سفیر اسبق جمهوری‌اسلامی‌ایران در ژاپن و وزیر اسبق بازرگانی، آبان ۱۳۹۸، مصاحبه شخصی.
- کهن‌هوش‌نژاد، ر.، ۱۳۹۸، عصر جدید نفت، تهران، روزنامه جهان اقتصاد، سال ۲۸، ش ۷۱۲۵، بازیابی شده از آدرس: https://jahaneghtesad.com در آذر ماه ۱۳۹۸.
- کهن‌هوش‌نژاد، ر.، ۱۳۹۸، واکاوی حمله به آرامکو از منظر استقلال انرژی آمریکا، تهران، روزنامه جهان اقتصاد، سال ۲۸، ش ۷۱۲۵، بازیابی شده از آدرس: https://jahaneghtesad.com در آبان ماه ۱۳۹۸.
- محمدزاده ابراهیمی، ف. و دیگران، ۱۳۹۵، راهبرد خاورمیانه‌ای اوباما؛ از واگذاری مسئولیت تا همراهی محدود، شهرضا، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی ، شماره ۲۸.
- مسرت، م.، ۱۳۹۷، نفت و هژمونیسم آمریکا: انتقال سیستم انرژی فسیلی به انرژی تجدیدپذیر، تهران، نشر نی.
- منظور، د. و ترابی، م.، ۱۳۹۸، تحلیل بازار جهانی نفت با تاکید بر نقش نفت شیل؛ رویکرد پویایی سیستمی، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال پانزدهم، ش ۶۳.
- نادعلی، م. و نصیری، س، ۱۳۹۴، صنعت نفت و گاز شیل: فرصت یا تهدید، تهران، فصلنامه روند، سال ۲۲، شماره ۷۲.
- والتس، ک.ن، ۱۳۹۸، واقع‌گرایی و سیاست بین‌الملل، ترجمه علیرضا رضایی و محسن ساغرچی، تهران، نشر مخاطب.
- الوقت، ۱۳۹۶، سیاست انرژی آمریکا در دوره ترامپ، بازیابی شده از آدرس: http://alwaght.com/fa/News/105229/ در آبان ماه ۱۳۹۸.

- Alterman, J., 2019, *China's evolving strategy in the Middle East*, Atlantic Council, retrieved from https://www.youtube.com on November 2019.
- British Petroleum (BP), Statistical Review of World Energy 2021, 70th edition, retrieved from https://www.bp.com/statisticalreview on July 2021.
- Congressional Research Service (CRS), April 2019, *the World Oil Market and U.S. Policy: Background and Select Issues for Congress*, Washington D.C., Order Code R45493, retrieved from https://www.crsreports.congress.gov on November 2019.
- Congressional Research Service (CRS), February 2019, *Iran Sanctions*, Washington D.C., Order Code RS20871, retrieved from https://www.crsreports.congress.gov on November 2019.
- Council on Foreign Relations, 2016, *National Security Consequences of the U.S Oil Dependency, Independent* Task Force Report, No. 58, P 22, retrieved from https://cfr.org on August 2021.
- Eaton, C., 2016, *U.S. Strategy to Free European Energy markets from Russia's Grip Taking Shape*, Houston Chronicle, retrieved from https://www.houstonchronicle.com/business/article/US-srategy-to-free-European-energy-markets-from-9146824.php on December 2019.
- Energy API, December 2020, *Despite Challenges Of 2020, U.S. Boosts Its Energy Security*, retrieved from https://www.api.org/news-policy-and-issues/blog/2020/12/11/ on July 2021.
- Energy Information Administration (EIA), 2021, *U.S. Crude Oil Imports by Country of Origin*, retrieved from https://www.eia.gov on July 2021.
- Energy Information Administration (EIA), 2021, *U.S. Natural Gas Withdrawals and Imports*, retrieved from https://www.eia.gov on July 2021.
- Energy Information Administration (EIA), 2021, *US Crude Oil Exports by Destinations*, retrieved from https://www.eia.gov on July 2021.
- European Commission, 2020, *Quarterly Report on European Gas Markets*, Volume 13, issue 4, Fourth Quarter 2020, retrieved from https://www.ec.europa.eu/energy/sites/ener/files/quarterly report on European gas markets 4Q2020 on July 2021.
- Fulton, J., 2019, *China's Changing Role in the Middle East*, Atlantic Council, retrieved from https://www.atlanticcouncil.org on December 2019.
- Gilpin, R, 1981, *War and Change in World Politics*, Cambridge, Cambridge University, Press.

- Gold, R., 2014, *The Boom: How Fracking Ignited the American Energy Revolution and Changed the World*, New York, Simon & Schuster Paperbacks.
- MEES, May 2021, *OPEC Production Edges Up Ahead of Tapering*, Weekly Energy, Economic & Geopolitical Outlook, Vol. 64. No. 18, 7.May.2021.
- Mitrova, T. and Boersma, T., 2018, *The Impact of US LNG on Russian Natural gas Export Policy*, University of Columbia, Center on Global Energy Policy (CGEP), retrieved from https://energypolicy.columbia.edu/sites/default/files/pictures/Gazprom%20vs%20US%20LNG_CGEP_Report_121418_2.pdf on December 2019.
- Mourdghaffari, M., Daheshiar, H., Hajimineh, R. and Shafiei, H., 2020, *Technological revolution in the US energy sector, understanding the implications for the US dependency on fossil energy imports*, OPEC Energy Review, Vol 44, Issue 4, retrieved from https://onlinelibrary.wiley.com/toc/17530237/2020/44/4 on February 2021.
- O'Sullivan, M., 2017, *Windfall: How the new energy abundance upends global politics and strengthens America's power*, New York, Simon & Schuster Paperbacks.
- OPEC Intranet, *2021 Online Statistical Report*, retrieved from https://intranet1.opec.org/opec-new-intranet/home on July 2021.
- OPEC Secretariat, 2020, *Annual Statistical Bulletin (ASB),* retrieved from www.OPEC.org on July 2021.
- RAND Corporation, 2005, *Oil Shale Development in the United States*, Prepared for the U.S. Department of Energy. RAND Corporation, Santa Monica. URL http://www.rand.org/pubs/ monographs/2005/RAND-MG414.pdf [accessed 29 October 2019].
- Reid, D., 2020, *Goldman Sachs casts doubt on whether China can honor $40 billion in US farm purchases*, CNBC Markets, retrieved from https://www.cnbc.com/2020/01/10/goldman-sachs-doubts-china-can-honor-40-billion-us-farm-pledge.html on January 2020.
- Sanderson, A, 2008, *the Theory of Neo-Realism and International Security*, Journal of Humanities. No 13.
- Scheid, B. and Dimitrieva, A., December 2019, *US gives companies 30 days to avoid Nord Stream 2 sanctions*, S&P Global Platts, retrieved from https://www.spglobal.com/platts/en/market-insights/latest-news/natural-gas/122719-us-gives-companies-30-days-to-avoid-nord-stream-2-sanctions on December 2019.

- SIPRI fact sheet, April 2021, *Trends in International Arms Transfers in 2020*, retrieved from https://www.sipri.org/sites/default/files/2020-04/at_2020.pdf on July 2021.
- Statista, 2020, *U.S. Military Spending from 2000-2020*, retrieved from https://www.statista.com/statistics/us-military-spending on July 2021.
- Trading Economics, 2021, China GDP Data 1960-2020, retrieved from https://tradingeconomics.com/china/gdp on July 2021.
- Trump, D., 2015, *Crippled America: How to Make America Great Again*, New York: Simon & Schuster Paperbacks.
- U.S. Census Bureau, 2019, *Monthly U.S. International Trade in Goods and Services October 2019*, Released Number CB 20-03 BEA 20-01, retrieved from https://www.census.gov on November 2019.
- Wall Street Journal, 2020, *U.S. Boosts Natural-Gas Exports to EU*, retrieved from https://www.wsj.com/articles/u-s-boosts-natural-gas-exports-to-EU on July 2021.
- White House, April 2013, *Remarks by Tom Donilon, National Security Advisor to the President At the Launch of Columbia University's Center on Global Energy Policy*, Office of the Press Secretary, retrieved from https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office on November 2019.
- White House, December 2017, *National Security Strategy of the United States of America*, retrieved from https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf on November 2019.
- Wood Mackenzie, January 2020, *US and China sign Phase One Trade Deal*, retrieved from https://www.woodmac.com/press-releases/us-and-china-sign-phase-one-trade-deal/ on January 2020.
- Yergin, D, 1993, *the Prize: The Epic Quest for Oil, Money, & Power*, New York: Free Press.
- Yergin, D, 2014, The Global Impact of US Shale, retrieved from https://www.project-syndicate.org/onpoint/daniel-yergin-traces-the-effects-of-america-s-shale-energy-revolution-on-the-balance-of-global-economic-and-political-power?barrier=accesspaylog on October 2019.

# Reducing the U.S Dependency on Oil and Gas Imports, Implications for its Policies in the International System

**Mohammad Mourdghaffari**
**PhD Candidate, Department of International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azad University, mohammadghafari@hotmail.com**

**Hussein Daheshiar [1]**
**Full Professor, Department of International Relations, Allameh Tabataba'ei University, h_daheshiar@yahoo.com**

**Rahmat Hajimineh**
**Assistant professor, Department of Communication and Social Science, East Tehran Branch, Islamic Azad University, r.hajimineh@gmail.com**

**Hasan Shafiei**
**Professor, Department of International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Dr.Shafiee2011@yahoo.com**

**Received: 2021/06/06 Accepted: 2021/10/03**

## Abstract

This paper aims to firstly explain the significance of the U.S oil independency and its consequences on the U.S foreign strategy in international politics. Secondly, the implications of this energy policy on the U.S foreign policy in the international system context is examined. The hypothesis to address these inquiries is postulated using neo-realism theory. Accordingly, following oil independency by the U.S government has lowered vulnerability to geopolitical developments in oil-rich regions, particularly Middle East and North Africa (MENA), and has reinforced the hegemony of the U.S in rivalry with rising powers, namely China and Russia. In this direction, imposing economic sanctions against large world oil producers such as Russia, Iran and Venezuela, sparking trade war with China, escalating social conflicts and war in the Middle East, and decide to benefit of further shale oil production are among the most important components of the U.S foreign policy toward oil independency accomplishment. According to the neo-realistic method of analysis, energy resources are important elements of power in international system and proportionally, more energy production will lead to more power and security for states. The results of this study show that the U.S effort to exploit unconventional oil and gas resources through the technological revolution is in the framework of a strategy of self-sufficiency in energy production to maximize its power and security and to reduce geopolitical vulnerabilities in terms of dependence on the energy supply needed to maintain the country's hegemony in the international system. As the U.S energy supply increases, its economic and political dependence on other regions and countries has diminished and the country has been able to reduce its vulnerabilities in designing and advancing hegemonic policies.

**JEL Classification:** F5, F50, F51, F52, F68

**Keywords:** United States, Technological Revolution, Neo-realism, dependency, oil and gas imports.

1. Corresponding Author